

حمید اسدپور^۱

عارف اسحاقی^۲

چکیده

حاج محمد خان دهدشتی معروف به معین التجار بوشهری یکی از بازیگران مهم عرصه سیاست و اقتصاد بود که در زمان ناصرالدین شاه وارد تحولات ایران شد. وی با درک شرایط نامساعد اقتصادی دولت قاجار و فساد مالی و اداری حاکم بر ساختار دیوان سالاری این حکومت درصدد برآمد که قدرت و ثروت خود را تحکیم بخشیده و توسعه دهد. به همین منظور در کنار تجارت به زمین داری و تیول داری روی آورد و تلاش کرد که با تکیه بر توان تجاری و زمین داری خویش به یک قدرت سیاسی بلامنازع در ایران تبدیل شود. دست اندازی به اراضی ممسنی تحت حمایت انگلیسی ها، حکومت قاجار و سران قشقایی یکی از راه های تحقق اهداف معین التجار بود. بی تردید رویارویی مردم ممسنی مانع مهمی بر سر راه قدرت طلبی معین التجار ایجاد کرد و همین باعث دخالت وی در بافت و ترکیب محلی و قبیله ای منطقه شد و یک سلسله درگیری ها و اختلافات محلی در منطقه بروز کرد.

معین التجار بوشهری با ایجاد تفرقه بین خوانین و کدخدایان این منطقه آن ها را از جایگاه کلانتری یا مدیریت ایلی به زیر کشیده و جیره خوار خود کرد. حکومت قاجار برای حمایت از معین التجار بارها نیروی نظامی به شولستان گسیل داشت که نتیجه ای جز شکست برای قدرت مرکزی به وجود نیاورد.

واژگان کلیدی:

ممسنی، معین التجار بوشهری، مظفرالدین شاه قاجار، انگلیس، صولت الدوله قشقایی، ملا بهزاد کریمی.

^۱ - استادیار دانشگاه خلیج فارس: asadpour121@yahoo.com

^۲ - کارشناس ارشد مطالعات خلیج فارس دانشگاه خلیج فارس: eshaghi.aref@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۳/۲۸

*- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۷

مقدمه

ضعف بنیه اقتصادی حکومت قاجار و فقدان منابع درآمدهای مورد نیاز نظام اداری و مالی کشور که در ایالات و ولایات شدیدتر از مرکز بود باعث می شد که صاحبان سرمایه و تجار ذی نفوذ مورد توجه دیوان سالاری واقع شده و زمینه های نفوذ تجار در بدنه دیوان سالاری کشور فراهم شود. این گسترش نفوذ و اعتبار تجار باعث تبدیل آنان به ملاکین و زمین داران جدیدی شد و وجهه جدیدی به این دسته از تجار می بخشید که معین التجار بوشهری نمونه مهمی از این دسته از تجار به شمار می رود. واگذاری اراضی ممسنی به معین التجار یکی از نمونه های این تحول در جامعه ایران است.

شناخت قبلی معین التجار از اراضی ممسنی و روابط نزدیک او با مقامات و عناصر دیوان سالاری به ویژه حکام فارس و بندر بوشهر باعث دست اندازی وی به اراضی این ناحیه شد که پیامدی جز گسست نظام ایلی، فقر و بروز یک سری واکنش ها از بدو واگذاری تا کنون نداشته است. این مقاله بر آن است با تکیه بر اسناد عادی کشاورزان، مالکیت معین التجار بر اراضی گلومهر، جلال مهر، چم بید، ده بزرگ و چنار ممسنی در بخش طایفه جاوید را، مالکیتی بر پایه نفوذ سیاسی و اقتصادی در دربار قاجار تلقی کند.

طرح مسئله:

مسئله محوری این پژوهش، کشف و تبیین چگونگی تبدیل عناصر برجسته تجاری و بازرگانی به عوامل ذی نفوذ و قدرتمند زمین داری و دیوان سالاری است. نمونه مورد مطالعه معین التجار بوشهری است که از مقام تجارت و بازرگانی به جایگاه زمین داری و وزارت نائل آمده است که در این راستا چگونگی تصاحب اراضی حاصلخیز ممسنی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

پرسش:

آیا انحطاط و ضعف مالی و اداری حکومت قاجار باعث ظهور مدعیان جدیدی همچون معین التجار بوشهری شد؟

فرضیه:

در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار تحت تأثیر عوامل متعددی همچون نیاز مالی حکومت قاجار و فقدان منابع مالی مناسب، ناسازگاری حکومت قاجارها با ایلات گمسنی، نیز فساد اداری و مالی گسترده و نفوذ افراد وابسته به بیگانگان در دربار حکومتی، باعث شد که اراضی شهرستان ممسنی و رستم کنونی یا شولستان به معین التجار بوشهری که یکی از بازیگران مهم عرصه تحولات سیاسی و اقتصادی آن عهد بود واگذار شود.

۱- مرزهای اداری و جغرافیای گلومهر و چنار^۱

مرزهای استان فارس که در گذشته به نام ایالت فارس خوانده می شد در فراز و فرود تحولات سیاسی، اقتصادی در حال تغییر بوده است. مرزهای این ایالت در اواخر زمان ناصرالدین شاه و مخصوصاً مظفرالدین شاه قاجار تقریباً شامل سرتاسر جنوب ایران زمین بود. محدوده جغرافیای آن در شمال به بلوک قمشه در منطقه بختیاری و ولایت اصفهان، از مشرق به بلوک های رامهرمز و فلاحی^۲، و از جنوب شرقی تا مغرب به موازات سواحل خلیج فارس از جاسک تا زیدون^۳ به طول ۱۱۲۸ کیلومتر گسترده شده بود. (نصیری، ۱۳۸۴: ۲۵).

شهرستان ممسنی با مساحت تقریبی ۶۶۳۸ کیلومتر مربع در شمال غربی استان فارس و غرب رشته کوه زاگرس قرار دارد. این شهرستان از طرف شمال و شمال غربی به استان کهگیلویه و بویراحمد، از شمال شرقی به سپیدان^۴، از طرف جنوب و جنوب غربی به کازرون و استان بوشهر، از طرف مغرب به شهرستان گچساران و از طرف مشرق به شهرستان شیراز محدود می شود. این شهرستان ۱۴۵ کیلومتر با شیراز و ۸۳۵ کیلومتر با پایتخت کشور فاصله دارد.

ممسنی در زمان ساسانیان جزء کوره شاپور بوده و اصطخری حدود و نواحی کوره شاپور را این چنین نوشته است: «سابور، کازرون، جنجان، باسالزجفته، دزبر، جروج خشت، کمارنج، هندیجان، سابور، تیرمردان، جز سابور و کازرون منبر ندارند، نوبندگان منبر ندارد، شعب بوان، تنبوک المورستان، جویکا، در خید، مامغان، گنبد ملغان، انبوران، آسک، فرطاست، مشکره، بهیسکان، کامفیروز، پنج روستا دارد: ارز، بارز، آشتادان، کاگان، آتشگاه مسبحان، زنجان، بندر هبان، خمایگان، بالائین، سیسگان مور، دازین، ارجان، بازرنج، بلادسابور، ریشهر، بهلو، بنویس، ملجان دیر ایوب، دیر عهد فرزک، هندیجان، ارجان، مهربان، نابه، شینز و صوان الجس» (سامی، بی تا: ۱۴). خمایجان اصطخری^۵ در واقع همایجان امروزی است که بخشی از شهرستان سپیدان فارس است.

در زمان قاجار مرز ممسنی از یک طرف تا کهمره سرخی نزدیک به شیراز، از طرف دیگرکنار تخته، بی بی حکیمه، بابا کلان، سرگچینه^۶، بویر احمد و از طرف دیگر تا همایجان، رودبال، کهمرکاکان، کشیده شده بود. (کریمی^۷، مصاحبه^۸ ۱۳۹۱). بلوک همایجان از شول سنگر^۹ تا بهرغان^۹ نزدیک به شهر اردکان امتداد می یافت. اراضی موسوم به گلومهر و چنار در تقسیمات امروزی بخشی از بلوک همایجان واقع در صحاری اردکان^{۱۰} است که در شهرستان سپیدان فارس واقع شده و متعلق به تیره موسی عربی^{۱۱} از طایفه جاوید شهرستان ممسنی است.

علاوه بر این طایفه جاوید در حوالی سربست^{۱۲}، سپیدان در منطقه سارون^{۱۳} و کهکرون^{۱۴} صاحب املاکی بودند که بیشتر به تیره موسی عربی جاوید تعلق داشت (همان). باید گفت که بهیسکان یا باسکون^{۱۵} همین سربست فعلی در تقسیمات بخشی از اراضی همایجان است و متعلق به طایفه بکش به ویژه امام قلی خان و نصیر خان کیانی بود. خرده مالکین دیگری از طایفه هزارسی و تیره هایی از طایفه بکش به نام های علیوندی و سادات شیرمرد نیز، بخش های دیگری از اراضی این منطقه را در تملک خویش داشتند. (موسوی^{۱۶}، مصاحبه^{۱۶} ۱۳۹۰). کاوه بیات در این باره می گوید: «طایفه بکش در حوالی اردکان مالک منطقه مرغوبی به نام سربست بودند.» (بیات، ۱۳۶۵: ۲۹).

۲- چگونگی ورود حاج محمد خان دهدشتی به عرصه اقتصادی و سیاسی

نقطه آغاز قدرت اقتصادی حاج محمد خان دهدشتی و ورود او به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به عصر ناصرالدین شاه برمی گردد. حاج محمد خان دهدشتی معروف به معین التجار فرزند حاج محمد رحیم دهدشتی است. پدر وی از جمله تجاری بود که ورشکست شده و به نجف مهاجرت می کند. خواهر حاج محمد رحیم با عبدالمحمد، ملک التجار بوشهری که از تجار بانفوذ و قدرتمند بود ازدواج می کند اما فرزندان برای شوهر خود به دنیا نمی آورد. در نتیجه وی نصف دارایی خویش را به همسر خود یعنی ملکی جان خواهر حاج محمد رحیم دهدشتی می دهد. ملکی جان چون توان استفاده از این دارایی هنگفت را نداشت، آن را به محمد علی ملک التجار برادر حاج محمد رحیم که از تجار قدرتمند و ذی نفوذ بود، اعطا می کند. وی نیز ورثه ای نداشت، و به این دلیل بعد از فوت او تمام دارایی و اموال ملک التجار دوم به برادر زاده حاج محمد مهدی معروف به ملک التجار سوم می رسد. در چنین وضعیتی معین التجار به بوشهر آمد و سهم ملکی جان، عمه اش، را از ملک التجار سوم باز پس می گیرد. ایشان با سرمایه ای قریب به چهارصد هزار روپیه درکنار ملک التجار به داد و ستد مشغول می شود. او به اروپا، مکه و دیگر عتبات عالیات سفر کرده که در این مسافرت ها سود کلانی عایدش می شود. وی به مرور زمان قدرتمند شده و تبدیل به شخص اول اقتصاد بوشهر می شود. (سدید السلطنه، ۱۳۶۲: ۲۲-۲۱).

حاج محمد خان یا معین التجار با سرمایه کلانی که به دست می آورد، وارد تحولات سیاسی می شود و از ناصرالدین شاه امتیازات زیادی می گیرد از جمله این امتیازات، امتیاز تأسیس کمپانی ناصری بود که شاه به یکی از مقربان خویش یعنی معین التجار می دهد. وی مقیم تهران و از اهالی بوشهر بود. (لین، ۱۳۶۷: ۴۷).

از دیگر امتیازات این دوره می توان به تأسیس کمپانی تجارتهی ایران اشاره کرد. این کمپانی توسط معین التجار با شراکت بازرگانان معتبر بوشهری تأسیس شد که هدف آن تجارت با کشورهای اروپایی بود. (معتضد، ۱۳۶۶: ۶۲۷).

در زمان مظفرالدین شاه، معین التجار یکه تاز میدان تحولات سیاسی، اقتصادی ایران می شود. وی امتیاز فروش خاک سرخ جزیره هرمز را از پادشاه می گیرد. (سدید السلطنه کبابی، ۱۳۶۲: ۳۵۰-۳۴۹). قدرت اقتصادی و نیاز دربار قاجار به پول باعث کسب امتیازات دیگری از جمله ساخت گمرک بوشهر (همان: ۲۱) و مالکیت املاک خالصه شولستان (ممسنی) شد. وی تمامی نخلستان های بندر لنگه را خرید و از برخی بنادر ساحلی و خوزستان مالیات دریافت می کرد. (سعیدی نیا، ۱۳۹۰: ۹۸).

اولین منبعی که واگذاری اراضی خالصه ممسنی به معین التجار را منعکس کرده، کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران است. به گفته این منبع مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۱-۱۹۰۲ حق مالکیت مطلق بر ممسنی را به معین التجار اعطا کرد.

طبق گزارش کاکس: «در ماه نوامبر معین التجار در حالی که یک نفر مهندس انگلیس به نام مک کروینیک را همراهی می کرد، از اروپا وارد خلیج فارس شده، نامبرده به جزایر هرمز، قشم و همچنین باسیدوی انگلیس مسافرت کردند. در مورد طرح های بسیار زیاد معین التجار در خوزستان، آقای مک کروینیک به عنوان اقدامی مقدماتی از احداث راه آهن ارزان و سبکی بین شوشتر با اصفهان به

جد پشتیبانی می کرد، وی گفت که آن گاه ارتباط شوشتر با اصفهان و سایر جاها با جاده های مناسب هموار خواهد شد.» بخشی از لره‌های ممسنی که در ناحیه کوهستانی در شمال غرب بوشهر سکونت دارند و تا این تاریخ به معین‌التجار خراج می پرداختند، در ماه ژانویه دست به شورش زدند و معین‌التجار را از منطقه اشان بیرون راندند. در ضمن معین‌التجار و سید شبانکاره بوشهری مشترکاً تیول دار این منطقه هستند. (گزارش‌های سالانه سرپرستی کاکس، ۱۳۷۷، ۲۵-۲۴). مخالفت معین‌التجار با لایحه استقراض وام از انگلستان و روس در مجلس شورای ملی مؤید تأثیر سیاسی وی در اوضاع و احوال کشور است. نطق معین‌التجار در مجلس باعث می شود که لایحه مزبور مورد تصویب قرار نگیرد. (شجیعی، ۱۳۷۲: ۴/۱۹۴).

معین‌التجار در دوران استبداد صغیر، جنگ جهانی اول و قیام مردم جنوب حضوری فعال داشت و همچنان در تحولات سیاسی و اقتصادی نقش ویژه ای را ایفا می کرد. او پیام محمد علی شاه را به سیدمرتضی علم الهدی اهرمی، رهبر مشروطه خواهان بوشهری، ابلاغ می کند. (فراشبندی، ۱۳۶۵: ۴۲).

همچنین معین‌التجار در دوره سوم مجلس شورای ملی در زمان احمد شاه از طرف مردم بوشهر به نمایندگی و وکالت مردم برگزیده می شود که با قرارداد ۱۹۱۹ م مخالفت شدید خود را نشان می دهد. این مخالفت باعث تبعید وی و عده ای از معترضین به کاشان می شود. (عاقلی، ۱۳۸۱: ۲۶۸). قبل از به سلطنت رسیدن رضا شاه، او به اتفاق سید ضیا کودتای ۱۲۹۹ش را انجام دادند و رجال مشهوری از جمله وثوق الدوله و معین‌التجار را دستگیر و در سال ۱۳۰۰ آن‌ها را آزاد کردند. معین‌التجار در این دوره نیز اقتدار خویش را حفظ کرد به صورتی که شرکت طبری را برای احداث راه آهن شمال تأسیس می کند و اندکی بعد آن را از دست می دهد و پسر سومش، جواد بوشهری معروف به امیر همایون، که به گفته سدید السلطنه مشهورتر از همه بود. (سدید السلطنه، ۱۳۶۲: ۳۶۲) با اشرف پهلوی نیز ازدواج می کند. در این زمان مخالفت امام قلی خان رستم با معین‌التجار و نیروی دولتی به دلیل حمایت از مالکیت معین‌التجار در ممسنی وارد جنگی تمام عیار می شود. سرانجام معین‌التجار، بعد از کشمکش‌های ممسنی در سال ۱۳۱۲ش در سن نود و هفت سالگی فوت کرد.

۳- ایلات لر ممسنی

طوایف ممسنی عبارتند از بکش^{۱۷}، جاوید^{۱۸}، رستم^{۱۹}، دشمن زیاری^{۲۰} و ماهور میلانی^{۲۱} که در بخش ماهور میلانی طوایف ترک دره شوری و کشکولی از ایل قشقایی و همچنین تیره‌هایی از قوم لر را در خود جای داده است.

طایفه بکش که ولی خان مشهور از این طایفه است، به علت تحرکات و مخالفت ولی خان این طایفه همه خراب و نابود شده است، هزار و یکصد و چهل و یک خانوار آن‌ها، که نامشان در طومار متفرقه مرقوم است به در فرار اختیار کرده، در محلات فارس متواری شده اند و باقی ماندگان آن‌ها نیز به مرتبه ناچیز و پریشانی هستند که به تحریر و بیان راست نمی آید، املاک مرغوب و بسیاری در دست آنهاست اما اسباب و اوضاع زراعت آن قدر ندارد که به قدر ضرورت توانند زراعت کنند. (گرمودی، ۱۳۷۰: ۳۹). در سال ۱۲۴۷ ق حسینعلی میرزا حکومت شولستان و ممسنی را

به ولد ارجمند خود نصرالله میرزا عنایت فرمود و بعد از ورود به صحرای نورآباد شولستان، ولی خان ممسنی، کلاتر طایفه بکش، سر از اطاعت شاهزاده کشید و چون یوسف خان گرجی وزیر نواب نصرالله میرزا در مجلس سخن زشت به ولی خان گفت، ولی خان بی تأمل او را کشت. (فسایی، ۱۳۸۲: ۷۴۱).

ولی خان پسر خویبار خان بکش ممسنی که اغلب به غارت اطراف قلمروی ایلی خود می پرداخت در صورتی که عرصه بر او تنگ می شد به قلعه سفید که در قلمروی ایلی آن ها بود پناه می برد. در سال ۱۲۵۱ ق به مناسبتی ولی خان به شیراز رفته مورد نوازش معتمد الدوله قرار می گیرد. اطرافیان معتمد الدوله به او اطلاع می دهند که ولی خان و خویبار خان - پدرش - مدتی است که به غارت تجار اشتغال دارند و جواهرات زیادی در اختیار دارند که معتمد الدوله از او جواهرات و غنایم را مطالبه می کند، اما ولی خان استنکاف می کند و منجر به جنگ می شود، خانواده ولی خان به قلعه گل و گلاب می رود، لشکر معتمد الدوله از شولستان گذر کرده و والی کهگیلویه و بهبهان به استقبال و خدمتگزاری آمدند. قلعه به توپ بسته شد و زنان طایفه بکش از ترس بی ناموسی دو نفر، دو نفر گیسوان خود را به هم گره زده و از بالای قلعه خود را به زیر انداختند، نواب میرزا و معتمد الدوله پیروزمندانه وارد شیراز شدند و در خارج دروازه باغ شاه برجی ساختند و حدود ۷۰ تا ۸۰ نفر از اسیران طایفه ولی خان، اهالی شول و جورگ کامفیروز را که با ولی خان دوستی داشتند، زنده در دیوار برج گذاشتند که بعد از چند روز مردند. نهایتاً ولی خان را اسماعیل خان قراچلو دستگیر می کند و اول به کازرون بعد به تهران و از آن جا به اردبیل و سپس تبریز بردند و سال ها زنده بودند، تا این که با دو فرزندش هادی خان و باقر خان بدرود حیات گفتند. (همان، ۱۳۷۱-۷۶۸).

واقعه خودکشی دسته جمعی زنان طایفه بکش را بارون دوبد نیز بیان می کند ولی اذعان می دارد که آن ها از بالای قلعه خود را به روی صخره های سنگی پرتاب می کردند تا فرار کنند، گمان کنم تعدادی از آنان جا به جا کشته شدند وعده دیگری هم معجزه آسا با اعضای خرد شده از مرگ جستند و به یمن مدد انسانی به موقع و ماهرانه دکتر گرفت اهل ویلیز که از نظامیان بریتانیا و ملازم قشون شاه بود، بسیاری از آنان بهبود و اجازه یافتند به سلامت نزد خاندان خویش باز گردند. (دوبد، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

طایفه جاوید [که] درحقیقت اوضاع این طایفه هم مثل طایفه بکش است، به علت این که محل توقف و زراعت این طایفه نیز متصل به طایفه بکش است و هرگونه صدمه که در ایام سرکشی ولی خان علیه ما به طایفه بکش رسیده است این طایفه هم شریک بوده است. (گرمودی، ۱۳۷۰: ۱۳۷).

طایفه رستم [که] بعضی املاک مرغوب بسیاری در تصرف این طایفه است به غایت حاصلخیز و آب فراوانی دارد، خصوصاً محل خوبی در گرمسیر دارند که مانند و نظیری ندارد. طول محال مزبور تخمیناً سه فرسخ و نیم است و عرض آن در بعضی جاها یک فرسخ و نیم است، طرف جنوب و شمال آن، دو کوه بزرگ و صعب و سختی است ... اهل این طایفه در اوضاع امنیت مستغنی می باشند مگر در سنوات قبل طایفه مزبوره را غارت کرده اند ... خاصه در عهد نواب فرهاد میرزا، کل این طایفه را به وضعی چپاول کرده اند که هیچ چیز از آن ها باقی نمانده است. (همان، ۱۴۴).

طایفه دشمن‌زیاری [که] املاک خوبی در دست این طایفه است، اما آن قدر توانایی ندارند که به قدر کفاف در آن جاها زراعت کنند و اکثر اوقات خوراک آن‌ها بلوط است و علف صحرا و همیشه منتظر هستند که در عالم آشوبی شود یا صاحب امتیاز فارس را معزول کنند تا این که فرصت را غنیمت دانسته و مال مردم را در طرق و شوارع چپاول کنند... (همان، ۱۳۶).

۴- چگونگی دست‌اندازی معین‌التجار به اراضی ممسنی

آن چنان که قبلاً ذکر شد معین‌التجار در عهد ناصری وارد تحولات سیاسی و اقتصادی ایران شد و امتیازات زیادی را از ناصرالدین شاه گرفت. در زمان مظفّرالدین شاه قاجار طی فرمانی که اصل آن در دست نیست، در سال ۱۳۱۷ ق اراضی خالصه شولستان که شامل اراضی طایفه بکش، جاوید و رستم است را به این تاجر ذی نفوذ واگذار می‌کند. برای درک این موضوع ابتدا باید نگاهی کلی به وضعیت کشاورزی در دوران قاجار داشته باشیم و سپس به مبحث مالکیت اراضی در این دوره پرداخته شود.

کشاورزی، در سرتاسر قرن نوزدهم فعالیت اصلی اقتصادی ایران به شمار می‌رفت و امرار معاش اکثر مردم ایران، اعم از ده‌نشینان و چادر نشینان از راه کشاورزی بود. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۲۰). بیش از ۹۰ درصد مردم ایران به کارهای کشاورزی سنتی و ابتدایی و ۱۰ درصد بقیه به کارهای خرده‌فروشی، تجارت، صراف‌ی، پیشه‌وری، خدمات دولتی و نظامی‌گری اشتغال داشتند. (سیف‌الهی، ۱۳۷۴: ۵۱).

کشاورزی در ایران، بر اساس دو روش کشت دیم و کشت آبی صورت می‌گرفت و انواع غلات (گندم، جو و ارزن)، برنج، پنبه، توتون، تنباکو، حبوبات و محصولات صیفی، میوه و تریاک به دست می‌آوردند. از منابع طبیعی نباتی نیز محصولات جنگلی و کنیرا و انواع دیگر صنغ نباتی فراهم می‌شد. (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۳۷۹).

کشاورزی در دوران قاجار با آغاز نفوذ خارجی‌ان بر اقتصاد ایران همراه است، که از دو جهت دگرگون می‌شود: «از یک طرف مالکیت زمین‌های کشاورزی دچار تحول می‌گردد و از طرف دیگر، تولید تغییر می‌یابد». (خطیب، ۱۳۷۴: ۲۴).

اعطا مالکیت اراضی شولستان به معین‌التجار در واقع به جایگاه تجار، اوضاع اقتصادی ایران و تحولات قرن نوزدهم اروپا باز می‌گردد. نگاهی به اسناد و مدارک حکومت قاجاریه نشان می‌دهد که زمین‌داری بزرگ ایران که قبل از اصلاحات اراضی از آن نام می‌برند، عملاً از دوره قاجار به بعد شکل می‌گیرد.

روند این تغییر به این شکل است که در این دوره، هزینه‌های دولت افزایش می‌یابد، به صورتی که قادر به تأمین هزینه‌های خود از محل اخذ مالیات نمی‌شود. لذا درصدد فروختن زمین‌های خالصه مانند زمین‌های درباری برمی‌آید، چرا که در آن مقطع زمانی دولت و دربار یکسان بودند و تفکیک سه قوه قضاییه، مجریه و مقننه وجود نداشته است؛ اگر از نقطه نظر اقتصادی شرایط را بررسی کنیم خواهیم دید که مهم‌ترین زمین‌های کشاورزی از نظر مالکیت دچار تغییر و تحول شده‌اند. (همان).

به گفته باری‌یر، چهار نوع مالکیت اراضی در دوره قاجار وجود داشت که عبارتند از:

۱- املاک وسیع سلطنتی که با ضبط یا خرید به اجبار مداوماً گسترش می یافتند. عواید این گونه اراضی، معمولاً به پرداخت مستمری های دولتی تخصیص می یافت.

۲- املاک نیمه فتودالی که عمدتاً در ازای تأمین سرباز (سواره نظام) به ایلات اعطا شده است.

۳- اراضی وقفی که قسمت اعظم آن ها را موقوفات آستانه قدس رضوی تشکیل می دادند. این اراضی غالباً از پرداخت مالیات معاف بودند.

۴- مهم ترین نوع مالکیت، املاک خصوصی بوده که از طریق ارث، خرید، عطایای ملوکانه و یا احیای اراضی موات تحصیل می شد. (باری یر، ۱۳۶۳: ۱۱). اسناد محلی ارائه شده در این پژوهش نشان می دهد که مالکیت اراضی گلومهر (اسناد شماره ۱، ۲، ۷، ۲۰-۱۹)، چنار (اسناد شماره ۱۱، ۶، ۲۲-۲۰)، جلال مهر (سند شماره ۲۵: ۲۰)، ده بزرگ (سند شماره ۹: ۲۲)، موروزه (سند شماره ۴: ۱۹)، چم بید (اسناد شماره ۳، ۸: ۲۱-۱۹) و اراضی دیگری موسوم به بنگستان^{۲۲} که در صحاری همایجان اردکان در تملک طایفه جاوید ممسنی بودند، زمین های موات و بیشه زاری بوده که آباد شده و تبدیل به زمین های مزروعی شده است. همچنین این اسناد بر این نکته نیز تأکید دارد که بخشی از این اراضی از زمان نادر شاه بین اهالی منطقه به فروش رسیده که طبق تقسیم بندی باری بر جزء مالکیت املاک خصوصی بوده و متعلق به کسانی است که یا زمین را آباد کرده اند یا این که آن را خریده اند.

لمبتون به نوع دیگری از مالکیت اشاره می کند که همان اراضی خالصه است و از بسیاری جهات، با املاک خالصه سلطنتی متفاوت بوده است. در این باره او می گوید: «بیشتر اراضی در دست زمینداران عمده بود. اراضی خالصه بخش وسیع و مهمی از اراضی را تشکیل می دادند و قسمت قابل توجهی از آن ها نیز به اوقاف تعلق داشت. درآمد عایدات دولت اساساً از زمین تأمین می شد، هر چند که بسیاری از مناطق به صورت تیول واگذاری شده، از سلطه حکومت مرکزی به دور بودند. این اراضی کمک مستقیمی به درآمد ملی نمی کرد، گر چه ساکنین این اراضی هرگز از پرداخت مالیات ها و مرسوماتی به تیولدار که بعضی اوقات صاحب زمین بود، ولی اکثر اوقات شخص ثالثی به شمار می رفت در امان نبودند.» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۲۰).

یکی از تحولات مهم اقتصادی اروپا در قرن نوزدهم میلادی گرایش تجار به زمین داری بود. بورژواها که اساس هر گونه تحولی در این زمان بودند، بر مناسبات سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی تأثیر بسزایی داشتند. آن ها با سرمایه گذاری تولید را بالا بردند. افزایش تولید در کشورهای صنعتی اروپایی باعث ایجاد دو نیاز مهم در اقتصاد اروپا شد: نیاز اول، احتیاج به مواد خام و نیاز دوم، بازار فروش بود. بنابراین سرمایه گذاری کشورهای اروپایی در ایران بیشتر شد؛ این مهم تأثیر ژرفی بر اقتصاد سنتی و ساختار سیاسی ایران داشت که به دلیل مهیا نبودن شرایط منطقی و تاریخی بافت ایران آن روز به ضرر کشور ما تمام شد. از جمله این تأثیرات گرایش تجار، روحانیون و اشراف به زمین داری بود.

جان فوران در این خصوص معتقد است که بعد از ۱۸۵۰ م و قطعاً در ۱۸۸۰ م، مالکیت املاک سلطنتی و موقوفه با آهنگی فزاینده به بازرگانان، روحانیون و مقام های دولتی واگذار شد. حاصل این نوع تملک های تا حدی مبهم، پیدایش و رشد طبقه جدید و با ثبات تر ملک داران شد که املاکشان نه تنها خصوصی، بلکه بسیار پهناور بوده. دیوانیان، مقام های سرشناس شهری، والیان و

حکام و رؤسای قبیله‌ها و ایلات همه و همه به مالکیت‌های بزرگ از نوع یاد شده، دست پیدا کردند.

دومین عنصر عمده طبقه زمین داری جدید را بازرگانان شهری تشکیل می‌دادند اینان سرمایه‌ها را به خرید املاک زراعی اختصاص می‌دادند. روند مذکور، بعد از دهه ۱۸۷۰م و به دنبال رونق صادرات محصولات کشاورزی و فروش املاک سلطنتی تشدید شد. بازرگانان علاوه بر این، به دنبال وام‌هایی که به مقام‌های دولتی، حکام ایالت‌ها و سایر افراد سرشناس و نیازمند پول نقد می‌دادند، املاک آن‌ها را رهن می‌کردند و به تدریج این املاک به تملک آنان در می‌آمد. بزرگترین ملاکان که روستاهای متعددی را در تملک داشتند، در شهرها زندگی می‌کردند و مباشرانی از طرف خود برای هر ملک یا روستا تعیین می‌کردند. ملاکان بزرگ با در اختیار داشتن تعدادی تفنگچی، بر قدرت، اعتبار و گاه بر میزان املاک موجود خویش می‌افزودند. (فوران، ۱۳۷۷: ۸۹-۱۸۸).

معین‌التجار که از بازرگانان و تجار قدرتمند بود با توجه به مطالب فوق و نیاز مبرم دربار مظفرالدین شاه به پول نقد اراضی شولستان را به دست آورد. این که چرا معین‌التجار و دیگر تجار سرمایه خود را به زمین تبدیل کردند، دیگر باید امر ساده‌ای باشد.

دربار برای ایجاد تحول جدید در اقتصاد سنتی و برون رفت از تنگناها و بحران برخورد اقتصاد مدرن و پیشرفته غرب با اقتصاد سنتی ایران و همچنین هزینه دربار، مسافرت به خارج از کشور و مواجه دولتی نیاز مبرمی به پول نقد پیدا می‌کند که چاره‌ای جز فروش املاک خالصه نمی‌بیند، زارعان که قدرت خرید ندارند، پس این بازرگانان بودند که به جای صرف کردن پولشان در جهت تجارت مملکت و ترویج کالاهای داخلی، به خرید آن املاک دست زدند تا هم در حفظ سرمایه خود بکوشند و هم با مشارکت مستقیم در تولید محصولات تجاری و مورد نیاز بازارهای جهانی در تجارت بین‌المللی سهمی داشته باشند. (سیاح، ۱۳۴۶: ۴۷۲).

بنابراین معین‌التجار به دلیل حفظ سرمایه خود، سود بیشتر، ارز آوری و سهم بودن در اقتصاد و تجارت بین‌المللی بر مبنای صادرات محصولات کشاورزی به سوی ملاکی رو می‌آورد. احمد سیف در این خصوص می‌گوید: «بسیاری از تجار برای حفظ سرمایه باقی مانده خود اقدام به خرید زمین و املاک کشاورزی نمودند و در این راستا باید به تولید محصولی می‌پرداختند که سود آوری بیشتری داشته باشد. با توجه به این که تراز بازرگانی ایران منفی بود، در نتیجه کشت فرآورده‌های کشاورزی نقدینه آفرینی که برای صادرات مفید بودند نظیر تریاک، توتون و پنبه به جای دیگر فرآورده‌های غذایی مانند گندم و سایر غلات رواج یافت.» (سیف، ۱۳۶۹: ۲۰۴).

علاوه بر دلایل فوق‌الذکر در این پژوهش که بر مبنای ضعف سیاسی و اقتصادی حکومت قاجار و نیاز آن‌ها به پول و نقدینگی برای مخارج دربار، مستمری بگیران دولت، ایجاد تحولات در زیر ساخت‌های کشور بر مبنای اقتصاد و تکنولوژی بین‌المللی، خروج از تراز تجاری معکوس و منفی و گذار تجار و بازرگانان به بزرگ مالکی بنا شده بود، دلایل اصولی دیگری نیز وجود داشت که آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

به نظر می‌رسد سیاست حکومت قاجاریه از ابتدا تا پایان بر مبنای تضعیف گره‌های فارس بود. در این خصوص زمین‌های مرغوب و وسیعی از ایل ممسنی در سرحدات این طایفه به نام‌های کمهر، کاکان، اردکان، دشت ارژن، بیضا و در گرمسیر به نام‌های ماهور، حومه گچساران و حتی اطراف

کازرون به تصرف اقوام و طوایف غیرگر درآمد. در این باره گرمرودی می‌گوید: «سرکار نواب فرهاد میرزا ایشان را [طایفه کشکولی] با قشون بسیار بر سر طایفه [رستم] مزبور آورده چپاول می‌نمایند، خانعلی خان خود فرار اختیار، اما برادر او را هم با هزار زجر می‌کشند و قلعه سختی که خانعلی خان در کمهر کوه داشت خراب می‌نمایند.» (گرمرودی، ۱۳۷۰: ۱۴۴).

حضور چشمگیر ممسنی‌ها در تحولات سیاسی زمان زندیه و حمایت از آن‌ها باعث شد که قاجاریه آن‌ها را مورد کینه‌کشی و انتقام قرار دهد. «بحق خدا اشراف و عمال فارس در تشخیص جمیع این طوایف چنان ظلم و بی‌حسابی کرده‌اند که در هیچ جای عالم نیست. دو هزار تومان در این مدت دو سال خود بخود با سهم این طوایف نوشته‌اند.» (همان، ۱۳۹).

این گفته نشان دهنده این مطلب است که علاوه بر ظلم بی‌حد و حصر بر ایل ممسنی، مالیات‌نا متعارف و سنگینی را نیز بر آن‌ها تحمیل کرده‌اند.

جنگ پل جوزق^{۳۳} دشمن‌زیاری و گویم، به نوشته مورخان عصر زندیه باعث رسیدن کریم خان به پادشاهی شد. در این جنگ از یک سوی سپاه زند و از سوی دیگر سپاهیان محمد حسن خان قاجار از همدستان آزاد خان افغان بود که ممسنی‌ها به سرکردگی میری خان عالیوندی و رشید خان دشمن‌زیاری سپاه افغان - قاجار را شکست دادند و غنائم فراوانی نصیب ممسنی‌ها شد. به قرار روایات محلی دختر میری خان عالیوندی بکش را کریم خان به عقد برادر خود زکی خان درآورد، به صورتی که ایل ممسنی علاوه بر وابستگی قومی لری که عامل اصلی پیوستن ممسنی‌ها به خان زند بود، عضو محارم و نزدیکان دربار زند قرار گرفتند. (مجیدی، ۳۷۱: ۱۹۵-۱۹۴).

تیره عباسی دشمن‌زیاری یکی از طوایف ایل لر ممسنی بود که قصد کشتن فتحعلی شاه قاجار را داشتند. خان بابا خان (فتحعلی شاه) از سال ۱۳۰۹ تا ۱۰۲۵ حکومت فارس را در دست داشت. (همان، ۲۴۶).

در مورد این طایفه گرمرودی می‌گوید: «اگر در دزدی و چپاول کشته شوند بازماندگان آنها تفاخر می‌نمایند و اگر در خانه بمیرد اقوام و منسوبان او غصه می‌خورند. بنابراین، نباید یک طایفه آنها را در کارزار خراب نمایند و بکوچانند و حاصل آنها را از میان ببرند همین که خانه و زراعت از دست آنها رفته متفرق شدند... باقیمانده سکنه نمی‌توانند هم مالیات خود و هم مالیات افراد متواری را بدهند.» (گرمرودی، ۱۳۷۰: ۱۴).

علی مراد خان در سال ۱۱۹۹ ق وقتی که در حالت بیماری عازم سرکوب جعفر خان زند بود، در گذشت و جعفر خان بدون رقیب جانشین او شد. جعفر خان در همین سال از آقا محمد خان قاجار شکست خورد و پس از فرار مدتی را به حالت سرگردانی در بین ایالات ممسنی و قشقایی سپری کرد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۳۹۷).

باقرخان جاویدی که به نقل از فارسنامه ناصری سر سلسله کلانتران جاوید است (مجیدی، ۱۳۷۱: ۲۴۵) به دلیل حمایت از محمد خان فرزند زکی خان زند که قرابت فامیلی با ایل ممسنی دارد، در سال ۱۲۰۱ در قلعه سفید ممسنی از اطاعت جعفرخان زند سرپیچی کرد، او که کوتوال و ضابط قلعه سفید بود، ابواب قلعه را بر روی هوا خواهان دولت بست. (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۷۳۴).

باقر خان به حمایت از سلطنت زندیه در زمان حکومت فتحعلی شاه قاجار سر به شورش نهاد و علیه حاکمیت قاجار به دشمنی برخاست. فتحعلی شاه سپاهی برای دستگیری وی به شولستان می فرستد، او که یاری مقاومت در برابر این لشکر همراه را نداشت از در صلح وارد می شود، نهایتاً او را با پای پیاده به شیراز می برد و عفو می کنند. (مجیدی، ۱۳۷۱: ۱۴۷-۲۴۶).

محمد خان زند فرزند زکی خان که پس از مرگ لطفعلی خان به بصره گریخته بود، با شنیدن خبر مرگ آقا محمد خان قاجار به ممسنی بر می گردد تا سلطنت از دست رفته زندیه را احیا کند اما به سبب کثرت نیروهای قاجار در ممسنی شکست خورد. (سپهر، ۱۳۳۷: ۹۲).

با توجه به شورش های مردم ممسنی علیه حکومت قاجار و به چالش کشیدن قدرت آن ها طبیعی است که باید به دنبال انتقام از ایل لر ممسنی باشند و در برابر رفتار این قوم همیشه مراقب و هوشیار باشند که مبادا سلطنت آن ها را به خطر بیندازند و چنانچه این مهم را «بارون دوبد» مورد تصدیق قرار می دهد و می گوید: «از زمان دستگیری خوانین ممسنی و انهدام قلعه های کوهستانی، قدرت ممسنی ها تا اندازه ای در هم شکسته و مسئولان فارس کوشیده اند تا حکامی برای اداره آنان بگمارند. با وجود آنکه تعدادی از ممسنی ها به عنوان ضامن حسن رفتار ایل در شیراز گروگان هستند، مأموران حکومتی در میان ممسنی ها چندان احساس ایمنی نمی کنند و ناگزیرند مدام در برابر دسیسه های پنهانی و حمله های آشکار آنان مراقب باشند.» (دوبد، ۱۳۸۵: ۱۷۵).

بدون تردید شناخت انگلیسی ها از ایل لر ممسنی و طوایف آن به زمان شاه عباس اول صفوی بر می گردد. در این زمان برای اخراج پرتغالی ها از جزیره هرمز شاه عباس در سال ۱۰۳۱ ق معاهده ای با انگلیسی ها منعقد می کند. امام قلی خان مأمور انعقاد و امضا این معاهده با افسران انگلیسی می شود. سپاه ایران به فرماندهی امام قلی خان، تحت حمایت نیروی دریایی انگلیس، جزایر قشم و هرمز را تسخیر کرد. در جنگ نامه قشم و جرون نامه که با اشعار حماسی سروده شده است، توصیف سه تن از رزم آوران ایل ممسنی به نام های ملک احمد جاوید، میر شکار و ملک شیر آمده است. (جنگ نامه قشم و جرون ۱۳۸۴: ۸). شخص اول احتمالاً از تیره احمد هارونی طایفه جاوید، نفر دوم از تیره آل امیر بکش بوان بوده که امروزه فامیلی به نام میرشکاری در این طایفه به تعداد اندکی وجود دارد و نهایتاً ملک شیراز تیره شیرمرد طایفه بکش که اکنون در حوالی امامزاده شیرمرد سکنی دارند، است. جهت گیری رویدادهای زمان قاجاریه به سمت قدرت گرفتن قبایل ساکن جنوب خلیج فارس و استقرار آن ها به عنوان نیروهای تحت الحمایه انگلستان بود. عملکرد کارگزاران انگلیس در خلیج فارس کاملاً رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت و قدرت خود را در منطقه تثبیت کردند که به هیچ وجه در جهت منافع اقتصادی و سیاسی ایران نبود. (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۷۶).

از اوایل دوره قاجار به بعد، بندر بوشهر به دلایل مختلف از صورت یک بندر واقع در مسیر، به یک بندرگاه مبادلات کالا تبدیل شد. کلیه کالاهایی که از اقیانوس هند و بازارهای مجاور آن خریداری می شد، در بوشهر تخلیه و از طریق جاده زمینی به شیراز حمل می شد. (همان، ۳۸۸). بنا بر تحولات به وجود آمده در خلیج فارس، بوشهر مرکز اصلی مبادلات کالا در عهد قاجاریه می شود و مسیر تجاری بوشهر - کازرون، گذرگاه ترانزیت کالا به شیراز و دیگر مراکز پس کرانه ای خلیج می شود. سرهنگ ویلیام مونتایت می گوید: راهی وارد دره کازرون می شود از منطقه لرها و

لک های ممسنی می گذرد. آن ها فقط یک فرمانبرداری ظاهری از دولت قاجار دارند. در گذشته مهم ترین پشتیبان شاهزادگان زند بودند. کریم خان زند وابسته به قبیله زندگی از ۱۶ شاخه قوم لر بود که با بختیاری ها از کردستان تا کرمان پراکنده اند. ایرانی ها (دولت قاجار) هرگز موفق نشده اند آن ها را به اطاعت وادار کنند. دولت مجبور است در هر شرایطی پادگان نیرومندی درکازرون داشته باشد اگر این طوایف فرصتی برای موفقیت به دست آورند، برای روی کار آمدن حاکم لر یا لک دیگری در فارس لحظه ای درنگ نخواهند کرد.^{۲۴} (همتی، ۱۳۸۷).

بنابراین گفته تسلط لره های ممسنی بر جاده تجاری بوشهر - شیراز، ترانزیت کالاهای انگلیس را با مشکل مواجه می کرد. بنابراین انگلیسی ها برای تأمین امنیت اقتصادی و سیاسی، ممسنی ها را درگیر یک جنگ درون ایلی کردند.

در مورد سلحشوری و بیگانه ستیزی ایل ممسنی جیمز موریه می نویسد: «ممسنی ها افتخار می کنند که از نسل رستم هستند و از سیستان به فارس آمده اند. این ها با اسکندر، مقابله کردند و استقلال و خوی اولیه اشان را حفظ کرده اند».

با چنین نگرشی به لره های ممسنی، بی شک انگلیس به دنبال راه حلی برای بحران ایل ممسنی است که منافع آن ها را مورد تهدید قرار داده بودند. برای حل این مشکل کلیدی جز معین التجار که به گفته سدید السلطنه در عقل و حزم و تدبیر و کفایت و دور اندیشی از همگان بیش و در وجود و فطانت از امثال و اقران پیش (سدید السلطنه، ۱۳۶۲: ۲۱)، نیست. چنان که بعداً خواهیم گفت او کاملاً در جهت خواسته ها و منافع انگلیس حرکت کرد و موفق شد که این ایل را با ایجاد مشکلات درونی و تفرقه از هم بگسلد. این همان نقش و وظیفه ای بود که معین التجار توانست برای منافع انگلیس ایفا کند.

از دیگر دلایل، اهمیت روز افزون نفت به عنوان یک ماده اساسی در ارتباطات و خطوط کشتی رانی بود که باعث شد تا خلیج فارس و مناطق هم جوار آن مورد توجه خاص قدرت ها قرار گیرند. (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۷۵). اولین چاه مسجد سلیمان در ژانویه ۱۹۰۸ به نفت رسید و از آن جا که ذخایر نفتی ایران حیات اقتصاد صنعتی انگلیس را در آینده تضمین می کرد. بنابراین جهت تأمین امنیت منابع نفتی به حمایت از معین التجار پرداختند.

از نشانه های ضعف حکومت قاجار در ایجاد امنیت، انعقاد قراردادی بین خوانین بختیاری و انگلیس است که در آن سهمی نیز برای خوانین بختیاری در نظر گرفته بودند. مظفر الدین شاه در سال ۱۳۱۷ انحصار استخراج نفت در سراسر ایالات مرکزی و شمالی کشور را به یک انگلیسی به نام ویلیام داری و اگذار کرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۶۸). واقعیت این است که یک ارتباط منطقی بین واگذاری استخراج نفت به ویلیام داری و دست اندازی معین التجار به اراضی شولستان وجود دارد. چرا که هرگونه تفرقه می توانست از اتحاد ایل لر ممسنی با کهگیلویه جلوگیری کند و حمله احتمالی به چاه های نفت مسجد سلیمان را خنثی سازد یا از اتحاد ایل لر ممسنی با ایلات کهگیلویه، بویر احمد و همچنین بختیاری ها جلوگیری کند تا علیه انگلستان وارد جنگ نشوند. هدف از مأموریت سرجان ملک، سرهنگ مونتایت و جیمز موریه برای بررسی راه بوشهر - شیراز و شیراز - اهواز و بررسی شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی منطقه، شناخت آسیب ها و نهایتاً اتخاذ تصمیمی مناسب در جهت حفظ منافع اقتصادی انگلیس بود. بنابراین، با واگذاری شولستان به معین

التجار و ایجاد بی‌نظمی، جنگ، خونریزی و فقر، دیگر ایل ممسنی قادر به تهدید منافع انگلیس نبود.

حکومت قاجار توان نظامی برای مقابله با ایلات را نداشت. ایلاتی‌ها که با هم رابطه‌ی خونی و نژادی داشتند در صورت هجوم هرگونه دشمن خارجی با هم متحد می‌شدند. اقتصاد ضعیف حکومت قاجاریه به دلیل ناتوانی مالی برای ایجاد نیروی قوی نظامی با تسلیحات روز و مقرری ماهانه برای افراد قشون، نمی‌توانست یک لشکر دائمی داشته باشد، بنابراین با تفرقه و اتحاد ایلی با ایل دیگر و دشمنی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، مملکت را در یک توازن قرار می‌داد و حکومت می‌کرد. یرواند آبراهامیان به نقل از یک سیاح انگلیسی می‌گوید: «قاجارها با حفظ توازن ظریف و تحریک ماهرانه تعصب قومی، امنیت خود را تأمین می‌کنند.» (همان، ۳۹).

این خط مشی و اجرای آن اشکال متفاوتی داشت. غالب اوقات، قاجارها قومی را با قوم دیگر، جمعی را با جمعی دیگر و یک منطقه‌ی شورش را با منطقه‌ی رقیب آن رو در رو می‌کردند. دوستان سنتی یک قوم متمرد بی‌تردید دوستان مطیع و وفادار شاه می‌شدند و شاه با آن همه «دوست» برای اعمال قدرت سلطنت نه به بروکراسی نیاز داشت و نه به قشون دائم (همان).

در چنین وضعیتی قاجارها مجبور به ایجاد طرح تفرقه در ایل ممسنی بودند تا از یک طرف بدون هیچ دغدغه‌ی مالیات به مرکز برسد و از طرف دیگر هزینه‌ی ای برای مقابله با آن ایل بر خود تحمیل نکند، مقابله‌ی ای که توان و ظرفیت آن را نداشت.

آنچه که در منابع تاریخی آمده است گواه بر آن دارد که در زمان زندیه، هم ایل لر ممسنی و هم قشقایی‌ها حامی خاندان زند بودند. علی مرادخان در اول ربیع‌الثانی ۱۱۹۹ ق وقتی که در حالت بیماری عازم سرکوبی جعفر خان زند بود، درگذشت و جعفر خان بدون رقیب، جانشین او شد. جعفر خان در همین سال از آقا محمد خان قاجار شکست خورد و پس از فرار، مدتی را به حال سرگردانی در بین ایلات ممسنی و قشقایی سپری کرد. (فهرس التواریخ، ۱۳۷۳: ۲۹۹).

این مطلب نشان می‌دهد با وجود این که قشقایی‌ها تُرک زبان هستند اما در منازعه بین آقا محمد خان قاجار و جعفر خان زند با وجود شکست جعفر خان، او را پناه دادند. اما در زمان قاجاریه وضعیت به شکل دیگری تغییر کرد. قشقایی‌ها به دلیل قرابت نژادی و همچنین دسیسه‌های دربار قاجار و سیاست انگلیسی‌ها به سمت قاجار رفتند اما ایل ممسنی به همان اندازه از قاجار دور و به حمایت از زندیه با قاجاریه دشمنی کرد که نتیجه این کار، تقابل سران قشقایی با ایل لر ممسنی بود که این خصومت تا پایان عهد قاجاریه بین ایل ممسنی و قاجاریه ادامه پیدا کرد.

ایلات بختیاری و قشقایی در زمان قاجار با حلقه‌ی ایلخانی به دولت مرتبط بودند. ایلخان از بین خوانین همان ایلات انتخاب می‌شد که قرابت نژادی و رابطه‌ی خویشاوندی با هم داشتند. اما در ایلات لر ممسنی، که گلویه و بویر احمد چنین ساختاری ایجاد نشد. دلیل این امر را اوبرلینگ چنین بیان می‌کند: «لرهای ممسنی و بویر احمدی و بعدها خمسه، ایلات بزرگی بودند، اما غالباً رهبری کردانی نداشتند و اختلافات داخلی روز به روز آنها را ضعیف‌تر و ضعیف‌تر می‌کرد. بنابراین تعجبی ندارد که قشقایی‌ها پس از ورود به فارس به سرعت قدرت گرفته و طوایف بسیاری به آنها پیوندند.» (اوبرلینگ، ۱۳۸۳: ۳۱).

منصب ایلخانی به دلیل ایجاد هسته واحد مدیریت، حلقه اتحاد را بین طوایف تقویت می کرد و نوعی تمرکز قدرت و معاضدت ایلی را به وجود می آورد. بنابراین انسجام، همدلی و منافع مشترک باعث می شد که کلانتران و خرده خوانین قدرت بسیج کردن نیروهای نظامی محلی را، با توان مضاعفی داشته باشند در حالی که در ایلات لر ممسنی و کهگیلویه و بویراحمد وضعیت معکوسی حاکم بود.

چنانچه قبلاً ذکر شد باقر خان جاویدی، ولی خان بکش، خانعلی خان رستم و طایفه عباسی دشمن زیاری علیه قاجاریه دست به شورش هایی زدند. این قیام ها نه تنها به دلیل ناسازگاری با حکومت قاجار بود بلکه تا اندازه ای نشان دهنده تمکن مالی، انسجام درون ایلی و قدرت نظامی بود که با رخنه معین التجار، اتحاد ایلی از هم گسست. در زمان قاجاریه به دلیل ناامنی مسیرهای پس کرانه ای خلیج فارس، مخصوصاً مسیر بوشهر- شیراز- اصفهان که به دلیل راهزنی ایلات و عشایر، مبلغ بالای راهداری و کرایه حمل و نقل، مسیر جایگزینی انتخاب می شود. این مسیر، راه کاروانی فیروز آباد بود. انتخاب این مسیر تجاری توجه اقتصادی نداشت ولی اجباراً تجار این مسیر را برمی گزیدند. در گزارش های بالیوز انگلیسی در ۳۱ اوت ۱۹۰۹ چنین آمده است: «در چند ماه گذشته مسیر بوشهر، برازجان و شیراز چنان نا امن بود که هیچ کالایی از این مسیر به شیراز حمل نشد همه چیز از طریق فیروز آباد مسیری که صولت الدوله رئیس ایل قشقایی قول محافظت از آن را داده است حمل می شد.» (سعیدی نیا، ۱۳۸۹: ۴۰).

ارتباط تنگاتنگ انگلیس و سران قشقایی، حاکی از حمایت متقابل بود. حمایت فرهاد میرزا از خوانین قشقایی بر سر مناقشات ملکی و منطقه کمهرکاکون^{۲۵} باعث درگیری شدیدی با طایفه رستم ممسنی شد. در این سال [۱۲۵۷ق] در مملکت فارس میان قشقایی و اهل ممسنی خصمی واقع شد و کار به مقاتلت و مبارزت انجامید. فرهاد میرزا که حکومت شیراز را داشت، میرزا فضل الله نصرالملک را در آن بلده گذاشت به میان قبایل شتافت، قلعه طوس و نودر و دیگر محافل ایشان را خراب کرد و از قبایل رستم و بکش و جاوید و دشمن زیاری که شعب ممسنی هستند، گروگان گرفت. و علی ویس خان برادر خانعلی خان را با چند تن از اشرار مأخوذ داشته بر دهان توپ بست و آتش در زد و خانعلی خان به ماهور میلانی گریخت. آن گاه حاجی شکرالله خان برادر میرزا آقا خان وزیر لشکر را به حکومت بهبهان گذاشت و از قبایل باوی، آغاجری، نوئی، بویر احمدی و دیگر قبایل گروگان گرفته به حاجی شکرالله خان سپرد تا آن جماعت را به شیراز کوچ دهد و میرزا کوچک یاور توپخانه را با توپ و سرباز به حکومت گذاشت و خود از راه خشت به بوشهر رفت. (سپهر، ۱۳۳۷: ۷۶۱).

در این واقعه حمایت همه جانبه قاجار از قشقایی و دشمنی حکومت قاجارها با ایل ممسنی به وضوح دیده می شود. اما، آیا فرهاد میرزا معتمد الدوله با انگلیس ارتباطی داشته که این چنین مردم ممسنی را به توپ می بندد؟ جواب این معما در ناسخ التواریخ نهفته است. در این هنگام [۱۲۵۸ق] بزرگان شیراز و صنایع فارس به عرض کاردان دولت رسانیدند که فرهاد میرزای نایب الایال فارس را در قدم صداقت لغزشی افتاده و به خیالات بعیده ومقالات ناپسندیده، هر روز دل به دولتی دیگر داد. و اکنون چنان دانسته که اگر با دولت انگلیس پیوسته شود کارها به کام خواهد کرد. (همان، ۷۶۱).

ارتباط فرهاد میرزا با انگلیس و حمایت او و انگلیس از سران قشقایی نشان از یک رابطه دارد که برای هر کدام منافی را در بر خواهد داشت. از یک سو سران قشقایی، املاک ممسنی را به دست می‌آورند و از سوی دیگر، انگلیس به منافع سیاسی و اقتصادی خویش که همانا ایجاد ناامنی و وحشت در ممسنی، امنیت راه تجاری بوشهر- شیراز و امنیت منابع نفتی بود، دست می‌یافت. موضوع وابستگی فرهاد میرزا معتمد الدوله را قائم مقامی این طور بیان می‌کند که سرکوب ممسنی اقدامی از پیش طراحی شده به وسیله انگلیس بود که فرهاد میرزا آن را اجرا کرد. (قائم مقامی، ۱۳۴۴: ۹۵ تا ۱۰۳).

اما گرمرودی می‌گوید: که پرداخت رشوه از طرف ایل بیگی قشقایی باعث حمله به ممسنی بوده است. خوانین قشقایی همیشه از الوار ممسنی بسیار احتیاط دارند و به شدت می‌ترسند، خصوصاً از خانعلی خان، هرگاه مشارالیه امسال در شهر گرفتار و مبتذل نمی‌شد هرگز خوانین قشقایی جرأت نمی‌کردند که راه قدیم ایلات خود را موقوف داشته از میان ایلات ممسنی روانه ییلاق کند و سرکار صاحب اختیار را بدنام کنند. فی الحقیقه این حرکت قشقایی در نظرها بسیار بسیار نقص نظم و نقص صاحب اختیار شد و همه مردم چنین دریافت کردند که آن‌ها این حرکت را از راه عدم اختار مرتکب شدند والا چه معنی داشت که با این شدت خیرگی کنند. (گرمرودی، ۱۳۷۰: ۱۴۴).

هدف صولت الدوله قشقایی حکومت بر ممسنی بود. ایشان نیز به دنبال تحکیم پایه‌های قدرت خود (سند شماره ۱۴: ۲۳) و حمایت معین التجار بوشهری، سعی در تسلط بر این منطقه داشت. ناتوانی معین التجار و نیروهای دولتی در تمکین اهالی ممسنی باعث شد که معین التجار برای ائتلاف دست به یک اشتراک‌تزی جدید برای مبارزه زند.

برای نیل به این هدف، قشقایی‌ها گزینه مناسبی بودند زیرا با حمایت حکومت مرکزی چندین جنگ خونین با ایل ممسنی انجام داده بودند و از حمایت کامل انگلیس و قاجاریه در آن مقطع برخوردار بودند. وی بخشی از ممسنی را به صولت الدوله اجاره می‌دهد تا در پناه این ائتلاف بتواند به خواسته‌های خود در شولستان (ممسنی) جامه عمل بپوشاند. ترکان قشقایی به بهانه سرکوب سارقان ممسنی، به ممسنی حمله کردند. منصور نصیری طیبی در این باره می‌گوید: «صولت الدوله ابتدا عده‌ای را برای تعقیب سارقان طایفه جاوید ممسنی اعزام کرد و سپس بر آن شد تا منطقه شاهپور را از تصرف سارقان کمارنجی خارج کند. در پی آن با اعزام حدود ششصد نفر تفنگچی، از طوایف کردلو، گله زن و عمله قشقایی، به تعقیب سارقان پرداخت. از آنجا که صولت الدوله برای در هم کوبیدن برج‌ها و قلاع سارقین در خواست توپ کرده بود، از تهران نیرو و تجهیزات نظامی برای وی ارسال شد.» (نصیری طیبی، ۱۳۸۴: ۸۴).

به عقیده فرمانفرما، صولت الدوله توانسته بود با تحکیم سلطه خود بر ممسنی، دره شوری‌ها و ایلات ممسنی را تابع خود سازد و بنابراین توصیه می‌کرد که با جلب معین التجار، ممسنی‌ها از صولت الدوله جدا شوند. (ایرجی، ۱۳۷۸: ۲۷).

صولت الدوله قویاً برای جلب نظر معین التجار از او حمایت می‌کرد. در محرم سال ۱۳۲۹ صولت الدوله محمد علی خان کشکولی را برای تعقب سارقین ممسنی و بویراحمدی اعزام کرد. در همان ماه محمد علی خان با جاویدی‌ها درگیر شد. و در ادامه برای سرکوب سارقان بکش، از

دیگر طوایف ممسنی به مناطق آن‌ها عزیمت کرد و با توپ قلعه اشان را ویران کرد. (نصیری طیبی، ۱۳۸۴: ۸۸). و این چنین معین التجار بوشهری برای نیل به نیات سیاسی، اقتصادی خویش از خوانین قشقای به عنوان ابزاری برای تحکیم قدرت خود و ایجاد اختلاف و کشت و کشتار مردم ممسنی استفاده کرد.

۵- تبیین چگونگی ورود معین التجار بوشهری به ممسنی و ایجاد تنش های منطقه‌ای

با توجه به آنچه ذکر شد مظفرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۱۷ ق املاک ممسنی (منطقه بکش، جاوید و رستم) را به معین التجار واگذار کرد. منابع تاریخ نگاری محلی ممسنی با اندکی تفاوت، قرائتی واحد از این ماجرا ارائه می دهند و می نویسند: «سید اسماعیل و سید حسن شبانکاره از تجار معروف دشتستان بودند که سه لنج تفنگ از نوع سرپر از طریق خلیج فارس به ایران وارد می کنند که توسط دریا بیگی در بوشهر توقیف شده و سید اسماعیل با از دست دادن سرمایه اش مجبور به مهاجرت به تهران می شود. به دلیل نیاز شدید مالی، همسر وی به تدریس عربی مشغول شده و مکتبی دایر می کند که دختران مظفرالدین شاه در آن به آموختن مشغول بودند. در نتیجه خبر حادثه و بر باد رفتن هستی اسماعیل شبانکاره به گوش شاه می رسد و والا مقام برای جبران قصور، املاک خالصه ممسنی را به پیشنهاد معین التجار پیشکش می کند. اسماعیل شبانکاره به دلیل این که در ممسنی توفیقی نمی یابد به تهران بازگشت و دو دانگ از این املاک را معین التجار خریداری نمود که بعد از فوت همسر شبانکاره، چهار دانگ دیگر را نیز خریداری کرد و مالک ممسنی گردید.» (شهشهانی، ۱۳۶۳: ۲۶۹-۲۶۸ و رضایی، ۱۳۸۸: ۶۲).

البته شباهت تمام منابع محلی در قاجاق اسلحه توسط سید اسماعیل شبانکاره از انگلیس است که در برخی منابع تفنگ فنیله ای و در منابع دیگر چندین قبضه توپ است که توقیف می شود و معین التجار پیش دستی کرد و آن را به مظفرالدین شاه تقدیم می کند که در ازای آن، املاک ممسنی را به وی می بخشد. (صادقی ۱۳۷۴: ۱۰۹).

اما محمود محمود در این باره می گوید: «کشتی تجارتی انگلیس موسوم به عربستان متعلق به کمپانی کشتیرانی انگلیس و عربستان حامل مقدار زیادی اسلحه و مهمات بود و این مهمات نیز مال چند کمپانی انگلیسی بود مثل کمپانی فرانسیس تایمس و شرکاء لونک استون موئیر و شرکاء و آندت. ژ. ملکم و شرکاء در بوشهر و کمپانی اسفر در بصره همچنین حاجی محمد معین التجار در بوشهر و حاجی سید اسماعیل شبانکاره و برادر او حاجی ناصر بهبهانی. این کشتی تجارتی در خلیج فارس توسط کشتی جنگی انگلیس موسوم به اسفنتس در آبهای خلیج فارس گرفتار شد و مال التجاره آن که اسلحه قاجاق بود ضبط گردید و در بوشهر تسلیم دولت ایران شد.

چهار کمپانی انگلیسی فوق الذکر به دولت انگلیس شکایت کردند. به چه جهت کشتی تجارتی مال اتباع انگلیس و مال التجاره تجار انگلیس را گرفته، تسلیم دولت ایران می نماید و تقاضا نمودند که خسارت وارده آنها جبران شود. این مسأله به شکایت قانونی منجر شد. به عدلیه انگلستان مراجعه گردید، تجار محکوم شدند و دستشان به جایی نرسید. اما حاجی آقا معین التجار و حاجی ناصر بهبهانی در دربار ایران مبلغی خرج کرده و از دولت، بلوک ممسنی را - که تا آن زمان خالصه بود - در عوض مال التجاره فوق الذکر - که متعلق به کمپانی های انگلیسی بود- گرفتند و تصرف

نمودند به این وسیله بلوک ممسنی را به این سه نفر داده، بعدها هم حاجی معین‌التجار با هر سیاستی که خود می‌دانست دست آن دو نفر را کوتاه کرد و خود مالک بلامانع آن بلوک گردید.» (محمود، ۱۳۴۵: ۱۹۵).

مطلب فوق نشان می‌دهد که اولاً محموله اسلحه قاچاق متعلق به تجار انگلیس و مثلث تجار ایرانی به نام‌های معین‌التجار، حاجی ناصر بهبهانی و حاج سید اسماعیل شبانکاره است که مقدار سهم هر یک مشخص نشده اما، آنچه که مهم است توجه به این نکته است که چرا انگلیس با این همه قدرت و نفوذ در خلیج فارس و ایران به ضرر کمپانی‌های انگلیس راضی می‌شود و به چه دلیل دربار قاجار به سادگی بهای مال‌التجاره را به تجار ذی‌نفوذ ایرانی می‌دهد؟ با اندکی تأمل در می‌یابیم که واگذاری مالکیت شولستان در ازای اسلحه‌های قاچاقی توقیف شده در حقیقت امر، پرداخت بهای این محموله به انگلیسی‌ها است. چرا که زیان تجار انگلیسی در مقایسه با تأمین منافع این کشور در جنوب ایران اصلاً به حساب نمی‌آید. اما تاوان حاتم بخشی مظفرالدین شاه را باید ایلات ممسنی پرداخت کند.

در وقایع‌الافتاقیه آمده است که در مورخ روز سه‌شنبه هشتم ماه صفر سال ۱۳۰۰ مطابق نوزدهم ماه دسامبر ۱۸۸۲ دیگر آن که از قراری که شنیدنی است حضور اقدس شهریاری به حضرت والاظر السلطان فرموده بودند که شنیدم دوازده عراده توپ ته پر اطریشی از لندن وارد بوشهر شده است، عرض کرده که به جهت پیشکش قبله عالم تمام کرده ام فرستادم که بیاورند بعد از ورود توپ‌ها، به حضور مبارک خواهد رسید. (وقایع‌الافتاقیه، ۱۳۶۲: ۱۷۶).

با توجه به تاریخ و محل ورود این محموله و تقدیم آن به مظفرالدین شاه به نظر می‌رسد که محموله همان محموله اسلحه‌های قاچاقی بوده که به بوشهر وارد شده و به عنوان تحفه‌ای به مظفرالدین شاه تقدیم شده است. نتیجه این رویداد به گفته «لمبتون» این بود که در سال ۱۳۱۷ ق از طرف مظفرالدین شاه قاجار سه ناحیه: بکش، رستم و جاوید بدون هیچ توجهی به مالکیت مردم، به محمد دهدشتی معروف به معین‌التجار واگذار شد. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۴۰).

معین‌التجار برای تثبیت مالکیت خود بر اراضی ممسنی به سه عامل محلی، فرا محلی و خارجی احتیاج داشت. عامل خارجی انگلیس و عامل فرا محلی نیروهای دولتی حکومت قاجار و ایل قشقایی بودند. که قبلاً در این پژوهش مورد بحث قرار گرفت. عامل محلی باید در درون منطقه شکل می‌گرفت معین‌التجار با نفوذ در بین خوانین و کدخدایان، انسجام ایلی را متلاشی کرد و با توطئه دست به مهره چینی جدیدی در منطقه زد که تا آن زمان بی سابقه بوده است.

حسین قلی خان بکش که از دشمنان سرسخت مالکیت بوشهری بود بیش از خوانین دیگر در معرض ضربات نفاق انگیز قرار گرفت به صورتی که برادرزاده اش نصیر خان برای رسیدن به مقام کلانتری به جنگ با او برخاست و کشته شد. دیگر آن که محرم ۱۳۱۷ در ممسنی حسینقلی خان، کلانتر ممسنی، یک نفر از کلانتران دیگر را کشته است و ممسنی بسیار مغشوش است (وقایع‌الافتاقیه، ۱۳۶۲: ۹۴). بعد از کشته شدن نصیرخان به دست حسینقلی خان بکش او با تمام وجود خدمتگزار معین‌التجار بوشهری می‌شود. (مجیدی، ۱۳۷۱: ۲۳۱).

به این ترتیب کشت و کشتار خوانین توسط یکدیگر در طایفه بکش به نقطه اوج خود می‌رسد و یکی به دست دیگری به قتل می‌رسد که این نتیجه سیاست تفرقه اندازی معین‌التجار بود. مقارن

ورود معین التجار به ممسنی، اسماعیل خان کلانتر ایل جاوید بود. معین التجار با اعمال نفاق در ایل جاوید، خانواده کلانتری جاوید را با هم درگیر کرد. رقابت بر سر مدیریت ایل جاوید- که از نقطه نظر نفوذ اجتماعی و سازماندهی ایلی با گذشتگان خود تفاوت داشتند- نائره جنگ خانمان سوزی را بلند کرد. جنگ پُل مورد^{۲۶} ماجرای مبارزه مرتضی قلی خان برای تصدی مقام کلانتری جاوید با اسماعیل خان بود که می خواست به کمک ملانصرالله شریفی، ملا علی قلی محمودی و کا یارویس عربی از کدخدایان ذی نفوذ طایفه جاوید، اسماعیل خان را بکشد و خود مقام کلانتری را به دست گیرد که کشته می شود و معین التجار اسماعیل خان را از مقام کلانتری عزل می کند. ماجرای این درگیری را «اسکارمان» زبان شناس آلمانی که مشغول تحقیق روی گویش لُری بود با زبان آلمانی و لُری لاتین به صورت دقیقی بیان می کند که بر گردان لُری لاتین آن به فارسی چنین است:

علت کشتن مرتضی قلی خان در پُل مورد، بر سر کدخدایی کاعلی قلی بود که امیر قلی خان به مرتضی قلی خان نوشت که کدخدایان جاوید را با خود شریک کن و هم قسم شوید. کاغذی به شاهزاده در شیراز بنویسد که ما اسماعیل خان را به خانی نمی خواهیم، مرتضی قلی خان را می خواهیم، تا حکمی بیاید و قشون گرد کنیم دور و ورش را بگیریم، [اسماعیل خان] را از ایل به در کنیم ... (اسکارمان، ۱۵ تا ۱۸).

بعد از این ماجرا، اسماعیل خان توسط معین التجار خلع (همان) و به وسیله دو نفر از طایفه منگودرزی رستم به نام های داراب و شرون کشته می شود. امور طایفه جاوید بعد از کودتا علیه اسماعیل خان تحت مدیریت ملانصرالله شریفی که در واقع حلقه ارتباطی بین حاکمیت و طایفه جاوید بود به مدت یک سال سر و سامان گرفت و بعداً زالی خان کلانتر بخش گرمسیر و فتحالله خان کلانتر بخش سردسیر (جاوید لله)^{۲۷} می شود بعد از زالی خان، رضا قلی خان و بعد اسکندر خان به کلانتری می رسد که با حکمی از طرف امیر همایون بوشهری کلانتری جاوید ماهوری بین اسکندر خان و خلیل خان تقسیم می شود که به علت کناره گیری اسکندر خان بر اثر نفوذ بوشهری، کلانتری این بخش از جاوید در تصرف خلیل خان قرار می گیرد. (مجیدی، ۱۳۷۱: ۲۵۲).

عزل و نصب خوانین به دست معین التجار بوشهری صورت می گیرد، ایشان با حکمی کلانتری را خلع و دیگری را منصوب می کند. قدرت در دست اوست و خوانین منطقه موجب بگیر او و در خدمت نیات او، اگر کسی سر بپیچد معزول می شود. بی شک توطئه چینی معین التجار ایل جاوید را به دو بخش تقسیم کرد تا این بی نظمی درونی، اساس اتحاد جاوید را در هم شکند و نتوانند به انسجام یا ائتلافی با طوایف دیگر علیه معین التجار بوشهری دست یابند. البته در این بین گاهاً ائتلاف هایی برای اتحاد، یکپارچگی و مصلحت طایفه بین کلانتران و کدخدایان جاوید صورت می گرفت که به دلیل نفوذ خانواده بوشهری و ایجاد تفرقه نتیجه ای جز شکست نداشت. (سند شماره ۱۲: ۲۲). آقای ناصر شریفی^{۲۸} در این باره می گوید: «پدر بزرگم که از مشاوران و خواص معین التجار بود با دیدن این همه ظلم به تنگ آمده و انبار رود شیر (Rud Shir) را به روی مردم می گشاید تا آنها از زراعت زمینشان قوت لایموتی بردارند. این اقدام اعتراضی به مالکیت بوشهری باعث می شود که ملا ناصر در شیراز زندانی گردد. با وجود این وی به کمک خواهرش مشهدی گلجان شریفی (همسر آقای خیبری مالک خان زنیان) با پرداخت رشوه به نگهبانان زندان

موفق به فرار شد.» (شریفی، مصاحبه ۱۳۸۹). احمد اقتداری راجع به کلانتران این زمان چنین می‌گوید: «مقارن ریاست مرحوم امامقلی خان در منطقه رستم مرحوم خلیل خان جاوید در منطقه جاوید ماهوری و مرحوم فتح الله خان جاویدی در طایفه جاوید الله و مرحوم آقا محمد ابطحی در فهلیان و مرحوم بهادر خان کیانی و باقر خان کیانی در منطقه بکش نفوذ و قدرت داشته‌اند.» (اقتداری، ۱۳۵۹: ۵۸۵).

در منابع عصر قاجار در مورد خرده مالکین (مالکیت دهقانی) که یکی از صورت‌های مالکیت در این دوره است سخنی به میان نیامده، در شولستان علاوه بر اراضی خالصه دولت، مالکین دهقانی از جمله سران طوایف قدیم هزارسی، بکش دو دانگه ای و بلمینی بوده‌اند و همچنین سران طوایف ممسنی من جمله جاوید، رستم، دشمن زیاری و سادات فهلیان قسمت‌هایی را فروخته‌اند. (موسوی، مصاحبه ۱۳۹۱).

حکومت قاجار بخش‌هایی از اراضی خالصه ممسنی را به عنوان تیول به رجال مهم فارس از جمله قوام الملک شیرازی، نصیرالملک، مشیرالملک، سید اسماعیل شبانکاره ای و معین التجار بوشهری واگذار کرده که بعدها به دلایلی از جمله ضعف حکومت قاجار و نیاز شدید مالی که قبلاً در این پژوهش توضیح داده شد از قاجار خریداری می‌کنند.

به گفته‌ی معمرین در زمان مظفرالدین شاه قاجار املاک دشمن زیاری به تیول سدید السلطنه نامی درآمد و بعداً در جریان برنامه‌ی تضعیف ممسنی در مقاطعه قوام قرار می‌گیرد. (موسوی، مصاحبه ۱۳۹۱).

قوام برای بهره برداری از توان نظامی دشمن زیاری‌ها در مبارزه با رقیبان، بر خلاف معین التجار با خوانین دشمن زیاری با ملاطفت رفتار کرد بنا به گفته‌ی اقتداری، پیش از سلطنت رضا شاه بهترین و ورزیده‌ترین تفنگچیان و اطرافیان قوام الملک شیرازی از عشایر و مردمان مسلح دشمن زیاری انتخاب می‌شدند. (اقتداری، ۱۳۵۹: ۵۸۵).

نصیرالملک که سال‌ها حکومت شولستان و کهگیلویه را در دست داشت از ضعف حکومت استفاده کرده و قسمت‌هایی از اراضی فهلیان و نوبندگان را اجاره کرده و در زمان مظفرالدین شاه خریداری کرد و بعداً آن را به سران طایفه شولستانی (سادات ابطحی) فروخت (مجیدی، ۱۳۷۱: ۴۳-۴۲).

سادات ابطحی از سران شولستان بوده‌اند و در فهلیان زندگی می‌کرده‌اند از جمله خرده مالکینی بودند که مالک قسمت‌هایی از املاک ممسنی از جمله بوان، قسمتی از روستای گوسنگان، بخشی در پیراشکفت جاوید الله و مقداری در بی بی حکیمه بودند که در سال ۱۳۱۰ ش توسط میرزا امان الله کلانتر فهلیان ثبت می‌شود. (کریمی، مصاحبه ۱۳۹۱).

به استناد منابع محلی و معمرین منطقه، اراضی خالصه ممسنی که به معین التجار واگذار می‌شود، شامل سه روستا از نواحی کوهستانی ممسنی: بکش و جاوید است. (مجیدی، ۱۳۷۱: ۴۰۷).

ملا گرگعلی صادقی در این باره می‌گوید: «از قرائن، چهار روستا در ناحیه ممسنی متعلق به خالصه دولت در دست تیولداران بوده است که ساکنین آن نیز همیشه معترض این معامله بوده‌اند و به همین علت وصول بهره مالکان تیول داران به مانع برمی‌خورد و چیزی به دست مالک و مستأجر نمی‌رسید.» (صادقی، ۱۳۷۷: ۹۲).

همچنان که قبلاً ذکر شد مرز ممسنی در این دوره از یک طرف تا کهمره سرخی نزدیک به شیراز، از طرف دیگر گنار تخته، بی بی حکیمه، بابا کلان، سرگچینه بویر احمد و از طرف دیگر تا همایجان، رودبال، کهمرکاکان، کشیده شده بود. با چنین محدوده جغرافیایی تنها قصبه فهلیان ۲۹، خومه زار ۳۰ و چنار شاهپجان ۳۱ به عنوان تیول به معین التجار واگذار شد که وی با نفوذ، مکت، سرمایه و حمایت قاجار توانست مالکیت منطقه بکش، جاوید و رستم را به دست آورد. (کریمی، صاحب، ۱۳۹۱).

در سال ۱۳۱۸ ق معین التجار با استفاده از قدرت حکومت و نفوذ در هیئت حاکمه و ایجاد دودستگی و نفاق بین خوانین ممسنی، قراردادی مشتمل بر شش فصل و شش شرط را بر مردم تحمیل کرد که این قرارداد به امضای بیست و هشت نفر از کلانتران، متنفذین محلی و کدخدایان وقت ممسنی از جمله فتح الله خان جاویدی، نصرالله خان فرزند جعفر قلی خان رستم، امام قلی خان ولد مرحوم شریف خان بکش و جمعی از سران ایل ممسنی می رسد، معین التجار در این قرارداد حتی بر فرآورده های درختان کوهی مثل کتیرا، زدو، بادام و بنه مالیات بست. همچنین خوانین منطقه متعهد شدند مالیات روستاها و افراد تحت مدیریت خود را جمع آوری و تحویل انبار بوشهری دهند که از این مالیات وصول شده ده درصد سهمیه خوانین بود. با بستن این قرارداد^{۳۲}، معین التجار عملاً صاحب اراضی شولستان در طایفه بکش، جاوید و رستم می شود.

مشاوران معین التجار در طایفه بکش، سید محمد کاظم موسوی و فرزندش عبدالحسین بودند. این دو نفر به اداره امور ملکی معین التجار در اراضی بخش بکش مشغول بودند. اداره اراضی طایفه جاوید به دست ملانصرالله شریفی و ولد او مرحوم ناصر و بعدها یاسر شریفی انجام می گرفت. در خصوص طایفه رستم باید گفت که انجام کارهای اراضی آن بخش نیز به عهده حاج سید محمد کاظم موسوی و ناصر شریفی بود. (موسوی، مصاحبه ۱۳۹۰). در بخش ییلاق طایفه جاوید آقای حاجی ویس کریمی طی حکمی از طرف قوام الملک والی ایالت فارس، مسئول جمع آوری مالیات و اداره اراضی بخش چنار، گلومهر و بنگستان می شود. (سند شماره ۱۰: ۲۲). بعد از درگذشت وی فرزندش ملا بهزاد طی یک حکم حکومتی به کدخدایی روستای چنار منصوب می شود تا به جمع آوری مالیات، قضاوت و رتق و فتق امور محلی بپردازد. (اسناد شماره ۱۳، ۲۴، ۱۹، ۱۸-۲۳).

به این صورت معین التجار با همراهی قوای دولتی و با تسلط بر خوانین و کدخدایان محلی و صرف هزینه های زیادی توانست بر اوضاع مسلط و با احداث دو مرکز فئودالی یکی در تُل کنار^{۳۳} نورآباد که بعدها به دلیل مالکیت معین التجار مالکی نام گرفت و دیگری در روستای مصیری رستم به نام سرکاری منطقه های ممسنی را در اختیار گرفت و از طریق عمال خود، به سلب قدرت از خوانین مخالف پرداخت.

تضاد بین مالکیت معین التجار بوشهری و منافع خوانین منطقه به ویژه امام قلی خان رستم، باعث بروز تشنجات و لشکر کشی دولتیان به ممسنی شد.

آن طور که احمد اقتداری بروز جنگ را امری حتمی می داند و می گوید: «معین التجار بوشهری به علت نفوذ در دستگاه حکومت مرکزی همواره متصل به دولت بوده و خوانین منطقه به واسطه داشتن اسلحه و قدرت های محلی همواره متکی به جنگ و جدال و ایستادگی در برابر قوای دولتی بوده اند، پس نایره جنگ روشن بوده و زد و خورد پایان ناپذیر.» (اقتداری، ۱۳۵۹: ۵۸۵).

جنگ جهانی اول، ضعف قدرت مرکزی و اغتشاشات داخلی، از جمله عواملی است که باعث شد مخالفین محلی معین التجار قدرت زیادی کسب کرده و مقدمات طرح های خود را برای در هم شکستن مالکیت بوشهری و عمال آن در منطقه جامه عمل بپوشانند. در این راستا، امام قلی خان دو ضلع مثلث قدرت خود یعنی میر غلوم و کی لهراسب را برای تکمیل اضلاع قدرتش هماهنگ می کند. حمله کی لهراسب و میر غلوم به فهلیان در سال ۱۳۰۰ش (حبیبی، ۱۳۷۱: ۳۵۲) دلیل روشنی در خصوص اتحاد این سه شخص جهت تحقق اهدافشان دارد. ملا امیر بارسالار که در این حمله شورشیان را همراهی می کرد غالباً دو هدف عمده داشت اولی مخالفت با خوانین منطقه بکش که نیروهای محلی مخالف معین التجار را یاری نکردند و دیگری شاید ایجاد یک شاخه جدید کلانتری در طایفه بکش توسط خود او بود. معین التجار پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول درصدد بر آمد تا با استفاده از نفوذش در مرکز، مخالفین محلی خود را که در آشوب های آن سال ها به انسجام قدرتمندی دست یافته بودند از میان برداشته و مالکیت خود را بر املاک یاد شده نهادینه سازد. (بیات، ۱۳۷۳: ۵).

با وجود همکاری های زیادی که قوای دولتی با خانواده بوشهری برای سرکوب مخالفان به عمل می آورند، جواد بوشهری (ملقب به امیر همایون^{۳۴}) پسر معین التجار که در فارس به نمایندگی پدرش به امور رسیدگی می کرد به نیرویی که نصرت الدوله، فرمانفرمای وقت فارس، برای اعزام به ممسنی فراهم ساخته بود، راضی نشد. و قوایی معادل ۵۰ سرباز و یک عراده توپ درخواست کرد. (همان). با توجه به بار مالی این درخواست، نصرت الدوله از وزارت داخله کسب تکلیف کرد و وزارت داخله ضمن تأیید درخواست امیرهمایون و تأکید بر اعزام حدود ۱۰۰ سرباز به ممسنی، دستور داد که یکی از توپ های کوهستانی پلیس جنوب نیز همراه با قوای اعزامی ارسال شود. پس از اعزام نیروهای یاد شده، به فرماندهی سرتیپ ابوالحسن خان پور زند فرمانده تیب فارس و تحت سرپرستی امیر همایون بوشهری به ممسنی، درگیری های میان آن ها و نیروهای مردمی مخالف تسلط معین التجار بر ممسنی، در آبان ماه سال ۱۳۰۰ خورشیدی [در زمان احمد شاه قاجار] نیروهای محلی به رهبری امام قلی خان رستم کوشک و تل اسپید را تخلیه و به سمت نوگک^{۳۵} عقب نشینی کرد. پس از این درگیری ها، معین التجار در تلاش بود تا نیروهای دولتی از منطقه خارج نشوند با این توجیه که «... هرگاه برگردند دیگر نظم و امتیازی نخواهد ماند...» (همان)

این اولین جنگ نیروی دولتی علیه ائتلاف نیروهای امام قلی خان رستم و بویر احمدی ها بود. در سال ۱۳۰۷ ش، ابوالحسن خان پورزند به نیروهای امام قلی خان رستم و بویر احمدی هایی که به کمک وی آمده بودند، در ارتفاعات دورگ مدو^{۳۶} [که به همین نام در بین ساکنان محلی به جنگ دورگ مدو شهرت دارد] حمله برد اما با بر جا نهادن تلفات سنگین مجبور به عقب نشینی شدند. پور زند پس از این شکست از کلانتران قشقایی کمک گرفت و نیروهایی از طوایف دره شوری و کشکولی ایل قشقایی به منطقه درگیری گسیل شدند. درگیری دو گروه به شکست نیروهای دولتی انجامید به گونه ای که تنها سرتیپ پورزند با سرباز تحت امرش فرار کرده و دیگران کشته و یا تسلیم منازعین محلی شدند. (بیات، ۱۳۶۵: ۴۳-۴۰). البته باید گفت که در این جنگ دو طایفه جاوید و بکش نیروهای دولتی معین التجار بوشهری را همراهی می کردند که اساس این حمایت منافع خوانین این مناطق بود. در این میان گاهی دلایل فرعی دیگری دیده می شد. از آن جمله می

توان به کشته شدن هشت نفر از طایفه جاوید ماهوری و محمد حسن خان فرزند خلیل خان به وسیله میرغولوم در پارسگون اشاره کرد آن چنان که یکی از نویسندگان در این باره می گوید: «تاریخ نشان داده که ایل بویراحمد و ممسنی همیشه در کنار هم بوده اند چنانکه در مقابله با نادر شاه افشار و تیمور گورکان سرسختانه جنگیدند.» (صادقی، ۱۳۷۷: ۱۱۵) ولی میرغولوم به رغم این معاضدت تاریخی و همکاری مشهدی امام قلی اسحاقی (کدخدای تیره تنگ پهنای^{۳۷} جاوید) در مداوای زخم های او در قلعه کمری^{۳۸} جوزار^{۳۹} این چنین رفتاری با طایفه جاوید داشت.

شکست در جنگ دورگ مدو به حدی برای دولت مرکزی سخت بود که پور زند بلافاصله از سمت خود عزل و محمد خان شاه بختی به جای او منصوب شد. وی نیز در سرکوب مخالفان توفیقی نیافت و سرانجام با وساطت سردار فاتح بختیاری و به گروگان بردن حسین قلی خان رستم، فرزند امام قلی خان رستم نوعی سازش موقتی به دست آمد. در این مصالحه قرار بر این بود که عشایر متخاصم، اسلحه خود را تحویل دولت دهند که این کار عملاً انجام نشد.

بیات بر این باور است که این جنگ از دو جهت به نفع عشایر منطقه بود :

۱- دستیابی عشایر به سلاح های دولتی در قالب غنائم جنگی و یا در قالب چریک های همیار دولتی.

۲- پذیرش اندیشه امکان پذیر بودن شکست نیروهای دولتی به ویژه در اذهان عشایر قشقایی (همان، ۴۴).

با وصلت اشرف پهلوی با مهدی بوشهری نفوذ معین التجار و خانواده او در دربار پهلوی بیشتر شد. اشرف [دختر رضا شاه] در مسافرتی به پاریس عاشق فردی به نام مهدی بوشهری شد، مهدی بوشهری از خانواده بزرگ و ثروتمند بوشهری است. اشرف عاشق این پسر شد و به اصرار به محمد رضا گفت که حتماً با او ازدواج کنم محمد رضا موافقت کرد. (فردوست، ۱۳۷۱: ۲۴۱/۱).

شعاع قدرت معین التجار بر دولت مرکزی زیاد می شد. او قویاً می داند که قدرت امام قلی خان رستم به واسطه حمایت خوانین و نیروهای محلی بویر احمدی است بنابراین، با اصرار به رضا شاه و تمرکز بر این نکته که شورش و گردن کشی عشایر عامل زوال قدرت سلطنت است وی را تشویق به سرکوب عشایر ممسنی و بویر احمدی کرد. سال ۱۳۰۸ ش خواسته معین التجار عملی شد.

جنگ آغاز شد و نیروهای دولتی بعد از چندین برخورد با نیروهای محلی به سرپرستی لهراسب و برخی از خوانین بویر احمدی به تعقیب نیروهای محلی پرداختند. جنگ و گریز ادامه یافت تا این که نیروهای محلی به تنگ تامرادی^{۴۰} رسیدند. نیروهای قشقایی به دلیل اشراف بر جنگ های کوهستانی و چریکی توصیه کردند که نیروهای دولتی از تعقیب نیروهای شورشی در کوه ها و مناطق صعب العبور پرهیز کنند. فرماندهان نظامی توجه نکردند و نیروهای دولتی با وظایف ذیل وارد تنگ تامرادی شدند^{۴۱}.

۱- گردان اول، هنگ رضا پور مأمور اشغال ارتفاعات شرقی تنگ و تأمین جناح راست.

۲- گردان اول هنگ پهلوی مأمور اشغال ارتفاعات غربی تنگ.

۳- هنگ نادری به فرماندهی سرهنگ احمد معینی مأمور حفظ عقبه عمده قوا.

۴- یک گروهان سرباز و هشت تفنگچی قشقایی به فرماندهی سروان نظام الدین دیبا مأمور حفاظت تدارکات و بنه ستون.

نیروهای دولتی با ورود به تنگ تامرادی در دام و محاصره نیروهای شورشی محلی قرار گرفتند که این امر باعث وارد شدن تلفات جانی به نظامیان و شکست آن‌ها شد. سرانجام این منازعه با میانجی‌گری بختیاری‌ها و با تسلیم شدن نیروهای شورشی به مصالحه انجامید^{۴۲}. (بیات، ۱۳۶۵: ۹۹-۹۲)

بوشهری در سال ۱۳۱۰ ش به خارج از کشور تبعید شد و در سال ۱۳۱۲ ش در سن ۹۷ سالگی فوت کرد و فرزندانش به خارج از کشور مهاجرت کردند.

امام قلی خان رستم، شکرالله خان و سرتیپ خان بویراحمدی در سال ۱۳۱۳ ش در زندان قصر تیر باران شدند. البته باید گفت که در طایفه جاوید ملا بهزاد و حاج حسن قلی کریمی از خوانین تبعیت نکرده و به نیروهای محلی مخالف پیوستند. بعد از این دو جنگ خونین، کدخدایان و مردمی که از عدم همکاری خوانین منطقه در بسیج عمومی علیه مالکیت معین‌التجار ناراضی بودند خیزش‌هایی را علیه نیروهای حکومتی و در رأس آن‌ها معین‌التجار بوشهری و خوانین منطقه جاوید و بکش انجام دادند که از آن جمله می‌توان به شورش مشهدی بهار و برادرش ملا فرج محمودی از طایفه جاوید اشاره کرد که ائتلاف قشون فتح‌الله خان جاویدی، ملا سردار برامکی از طایفه بکش و نیروهای دولتی معین‌التجار قلعه دشت رزم را به توپ بستند و تصرف کردند. نهایتاً قلعه روستای دشت رزم با فراز و فرودهایی که در اذهان مردم است با همکاری تیره عمویی جاوید بازپس گرفته می‌شود. ملا امیر بارسالار یکی دیگر از ناراضیان این جریان نیروهای دولتی پشتیبان معین‌التجار بوشهری را در پوزه نویندگان و گچگران شکست داد. (صادقی، ۱۳۷۷: ۱۴۷ تا ۱۵۲).

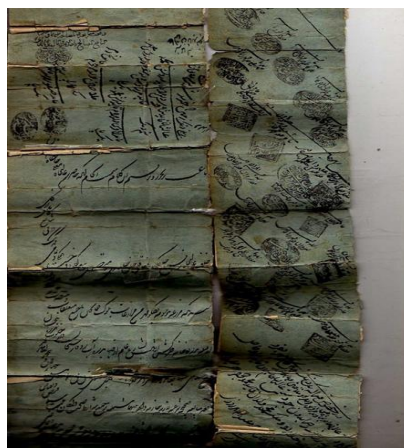
رضا شاه به دلیل بحران‌ها و تنش‌های ناشی از مالکیت معین‌التجار، این منطقه را خالصه اعلام کرد. به این معنی که یک و نیم دانگ به خوانین و یک و نیم دانگ به دولت و سه دانگ دیگر به بوشهری تعلق گرفت. بعد از مدتی دولت آن یک و نیم دانگ را به خوانین فروخت و مدتی بعد خوانین آن سه دانگ دیگر را نیز از بوشهری‌ها خریدند. (شهشانی، ۱۳۶۳: ۲۶۹).

در این راستا اداره‌ی مالیه به سال ۱۳۱۲ ش در نورآباد تأسیس شد و املاک ممسنی به عنوان خالصه جات ثبت شد (موسوی، مصاحبه ۱۳۹۰). ورثه مرحوم بوشهری اعتراض کردند و طبق احکام صادره به سال ۱۳۲۲ ش دو دانگ از اراضی بخش رستم، یک و نیم دانگ از اراضی بخش بکش و یک دانگ از اراضی قصبه‌ی فهلیان و طایفه جاوید به ذوی‌الحقوق و کشاورزان اختصاص یافت.

در سال ۱۳۲۵ ش دو دانگ از بخش رستم به حسین قلی خان رستم و یک و نیم دانگ از بخش بکش به ولی خان و محمد علی خان کیانی واگذار شد. حسین قلی خان به این حکم اعتراض کرد که نتیجه این کار واگذاری یک دانگ دیگر از اراضی منطقه رستم به حسین قلی خان بود. اسناد مربوطه صادر شد و اراضی ممسنی بین خانواده بوشهری، خوانین و دولت با نام عمومی وقف تقسیم شد. در حال حاضر اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان ممسنی به استناد وقف نامه معین‌التجار بوشهری در سال ۱۳۲۲ ق به میزان یک و نیم دانگ از مالکین سند ثبتی اجازه دریافت می‌کند و بر اساس وقف نامه آن را هزینه می‌کند.



سند شماره (۲)



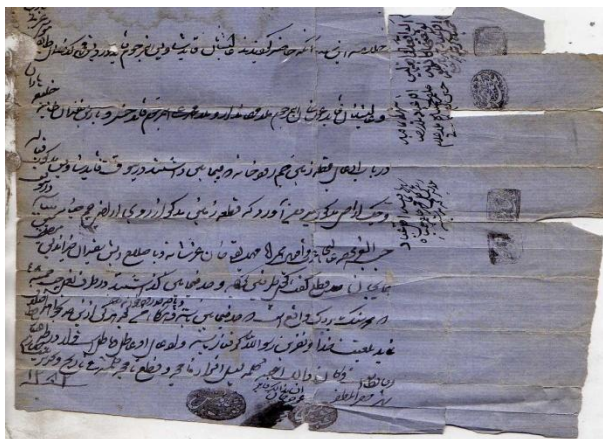
سند شماره (۱)

- ۱- این اسناد متعلق به زمان آقا محمد خان قاجار است که معامله ملکی اراضی مشهور به گلومهر از مزارع بلوک همایجان با جمیع متعلقات و منضمات بین آقایان رضا قلی خان جاویدی از طایفه جاوید و طاهر از تیره پیر حسن عبداللهی را نشان می دهد.
- ۲- این ملک با حدود اربعه از قبله مرز رود خانه خَر کَش (Khar Kash) از شمال شارع عام و از صبا وصل به دره رود فارسسیجان و از جنوب به راه بنجان ، به مبلغ پنج هزار دینار وجه نقد رایج معامله فروخته شده است.
- ۳- در حواشی سند (۱) مرقوم شده که قاید شاه ویس فرزند مراد ویس و ملا حسین فرزند منصور فرزند قاید شیخ زمر یک دانگ اراضی گلومهر را به آقایان قاید حاتم خان، قاید مراد حاصل فرزندان قاید صیدی و ملا خداداد و ملک محمد فرزندان قاید محمد جعفر پیر حسن عبدالله و قاید محمد طاهر و محمد طاهر فرزندان قاید کوچک پیر حسن عبدالله در زمان ناصرالدین شاه فروخته اند.
- ۴- در حواشی سند (۲) مرقوم شده که بعداً اراضی گلومهر به مبلغ ده تومان به قرار نیم دانگ قاید شاه ویس فرزند درویش محمد، نیم دانگ قاید میرزاویس فرزند درویش محمد، یک پا آقاویس فرزند درویش محمد، یک پا ملا حسین فرزند قاید شیخ زمر، یک پا قاید صیفور فرزند قاید محمد حسین موسی عربی فروخته شده است .



سند شماره (۳)

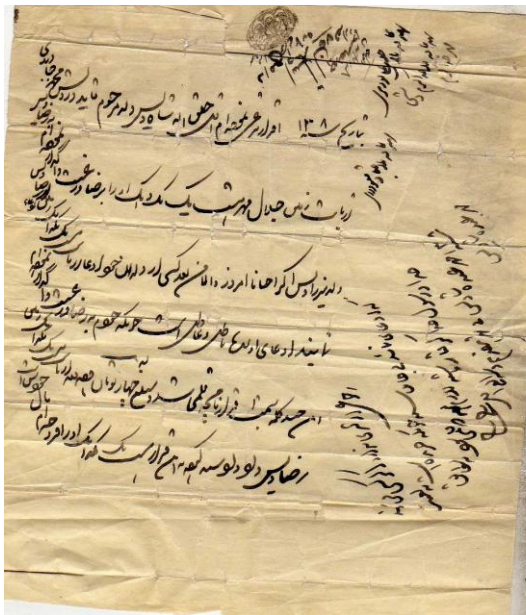
این سند متعلق به زمان ناصرالدین شاه است و بیان کننده ادعای مالکیت اراضی چم بید بین فرزند درویش محمد کدخدای موسی عربی، قاید عوض خان فرزند ملا مهماندار، ملا محمد علی فرزند قاید خسرو و ریش سفیدان طایفه خلیفه هارونی جاوید که با ارائه قباله توسط درویش محمد با وساطت محمد تقی خان نامی و ریش سفیدان همایجان قطع گفت و گومی شود و حد فی مابین در بغل چپ چشمه گذاشته می شود.



سند شماره (۴)

این سند متعلق به زمان نادر شاه افشار به سال ۱۱۴۶ق است که قسمت بالای سند از بین رفته و محتویات سند به قرار ذیل است:

- ۱- سند نامه ملکی موسوم به موریزه (موروزة فعلی) است که یک و نیم دانگ سهم کریم و احدالله، یک و نیم دانگ سهم قاید درویش محمد ولد کریم، یک و نیم دانگ سهم قاید حسین محمد و مالک یک و نیم سهم دیگر مشخص نیست.
- ۲- حدود اربعه این زمین از قبله به اراضی موسوم به له بُنک زوراز و از شمال به تُلُقبه بکون و از صبا راه طرف رودخانه ششپیر و از جنوب به اراضی چم مشهور به هیمه کُشان به مبلغ سه تومان و پنج هزار دینار سکه جدیدالضرب رایج در اردکان فروخته شده است.



سند شماره (۵)

این سند متعلق به زمان ناصرالدین شاه قاجار است. طی این اقرار نامه شاه ویس فرزند قاید درویش یک دانگ زمین (هشت یک یک دهک) زمین جلال مهر را به مبلغ چهار تومان به رضاویس واگذار کرده است.



اسناد شماره (۶)

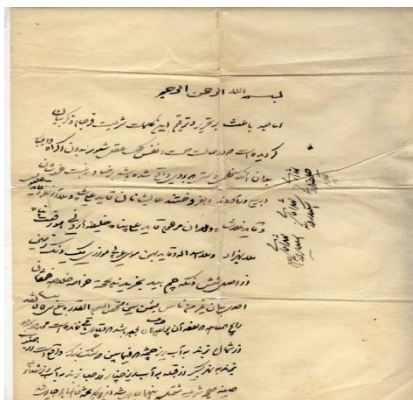
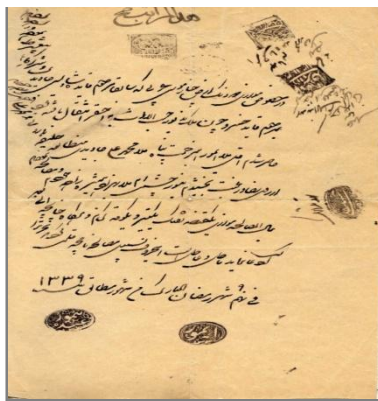
هر دو سند متعلق به اواخر زمان فتحعلی شاه قاجار است. در سند سمت چپ خداکرم از طایفه موسی عربی جاوید یک پا از پنج دانگ زمین چنار شیخ امیری را به شرون و هاشم فرزندان قاید شاه نظر از همین طایفه فروخته است. در سند سمت راست قاید خداکرم از طایفه موسی عربی یک

دانگ زمین از پنج دانگ زمین چنار شیخ امیری به شرون و حاتم از همین طایفه فروخته است که بزرگان طایفه جاوید خصوصاً تیره موسی عربی آن را تصدیق کرده اند.



سند شماره (۷)

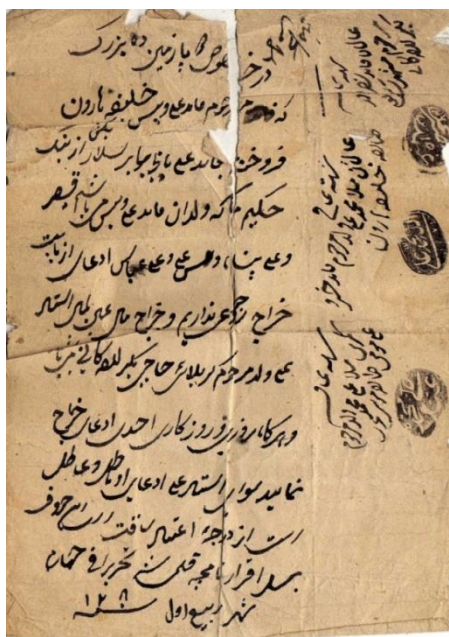
این سند متعلق به زمان ناصرالدین شاه قاجار است و ذکر شده که بعد از وفات شیخ حسین پیر حسن عبدالله وارث شرعی او دو پسر به نام های قاید شفیع و قاید حاجی فرزند شفیع متوفی وارث شرعی محمدیار و قاید حاجی متوفی وارث شرعی او منحصر در چهار پسر، شیخ حسن و ویسی و صید مراد ورثه شیخ حسین مذکور دو طرح از کل شش دانگ اراضی موسوم به گلومهر را به مبلغ شش تومان و پنج هزار دینار رایج معامله فروختند به میرزا ویس و آقا ویس فرزندان درویش محمد. در حاشیه سند آمده است که شش دانگ از یک طرح زمین را برای برادرم قاید شاه ویس خریداری کرده ام.



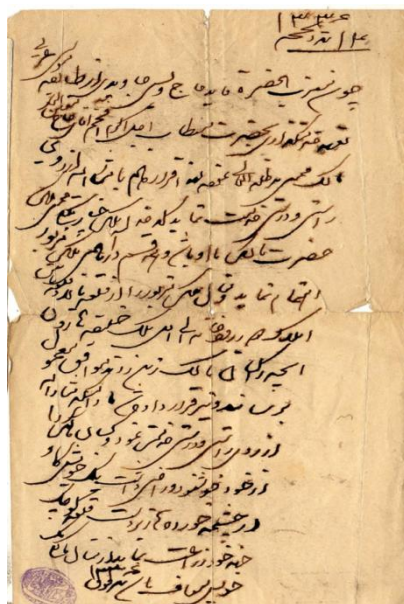
اسناد شماره (۸)

طبق سند سمت راست آقایان قاید علی شاه، ملا الله نظر، قاید علی ویس و قاید غلام شاه فرزندان قاید علی پناه خلیفه هارونی موازی یک دانگ از کل شش دانگ زمین چم بید با حدود اربعه از شمال بزند به آب ریز چشمه بین دو سنگ بزرگ و در جنوب نهر کبیر و از قبله به آب ریز چنار و از صبا بزند به آب ریز شهدا را به مبلغ سه تومان رایج معامله به ملا بهزاد، اسدالله و قاید بهمن فروختند.

سند سمت چپ متعلق به زمان احمد شاه قاجار است. طبق این سند فرزند کوچک ملا ایمر جاویدی پسر ملا محمد علی جاویدی از طایفه خلیفه هارونی موازی سپا اراضی فاریاب از کل شش دانگ اراضی چم بید را با خواهرزاده هایش صلح کرده که کسی ادعایی نکند.



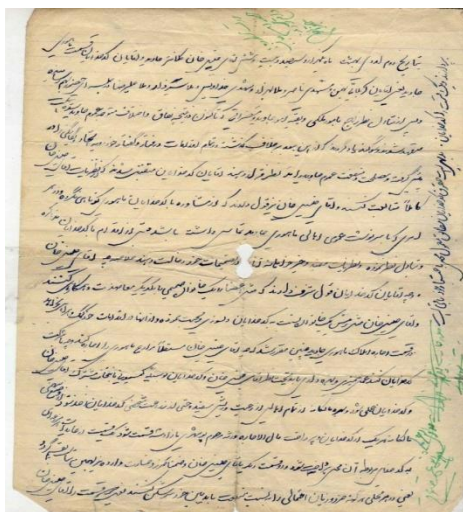
سند شماره (۱۰)



سند شماره (۹)

سند شماره (۹) متعلق به زمان فتحعلی شاه قاجار است. طبق این سند خراج قبلی دو پا زمین ده بزرگ که مرحوم قاید علی ویس خلیفه هارونی به قاید علی باز بارسالار بکش فروخته بر ذمه حاجی بکر اردکانی است.

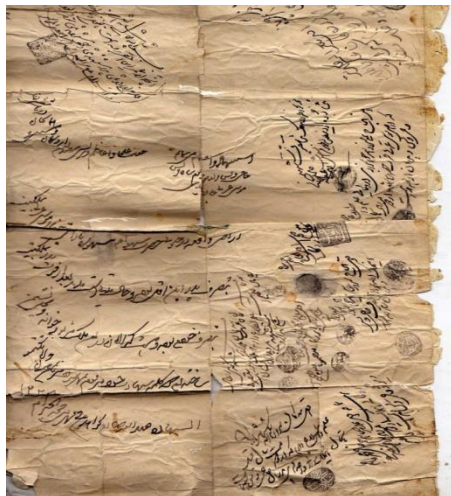
سند شماره (۱۰) حکم دست خط قوام الملک به حاجی ویس جاویدی از طایفه موسی عربی است. طبق حکم مذکور نامبرده به دلیل حسن نیت خود به معین التجار به کدخدایی ملک چنار منصوب شده تا منال مالک (معین التجار) را در اراضی مربوطه وصول کند. همچنین به دلیل راستی و درستی در کار به وی اجازه داده می شود که یک شخم گاو در چشمه خوره زیر قلعه خود به زراعت مشغول شود و از پرداخت منال معاف است.



سند شماره (۱۲)

سند شماره (۱۱) متعلق به زمان ناصرالدین شاه قاجار است و استشهد نامه حاجی ویس موسی عربی فرزند شاه ویس در خصوص شش دانگ از اراضی واقع در حدود حضرت شهدا (شاذ) مشهور به اراضی چنار است که در تملک پدری وی بوده است.

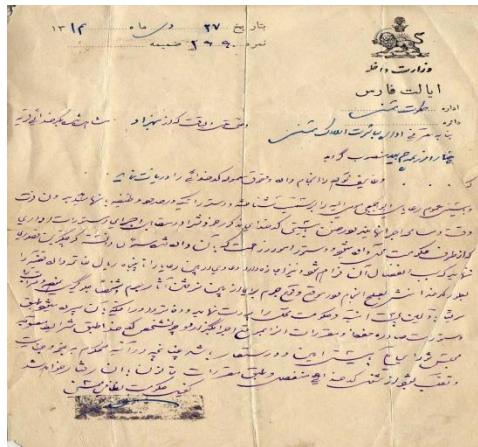
سند شماره (۱۲) قرارداد فی مابین خلیل خان کلانتر جاوید ماهوری و کدخدایان این بخش، آقایان کربلایی بهمن محمدی، مشهدی ناصر شریفی، مشهدی خداویس عربی، ملا بهزاد کریمی، ملا سردار محمودی و ملا علی رضا صادقی منعقد شده است. آن‌ها متعهد می‌شوند امور طایفه جاوید را که به دلیل اختلاف و نفاق مختل شده با هم فکری و معاضدت اصلاح کنند. همچنین مقرر شده در صورت اجاره املاک جاوید ماهوری مستقلاً به دست خلیل خان یا با شراکت کدخدایان مال الاجاره بوشهری باید به سه قسمت تقسیم شود، دو سهم کلانتر و یک سهم کدخدایان که در صورت ضرر احتمالی، خسارت به همین نسبت سر شکن شود. این قرارداد در حضور آقای جعفر ابطیحی منعقد شده است.



سند شماره (۱۱)



سند شماره (۱۴)

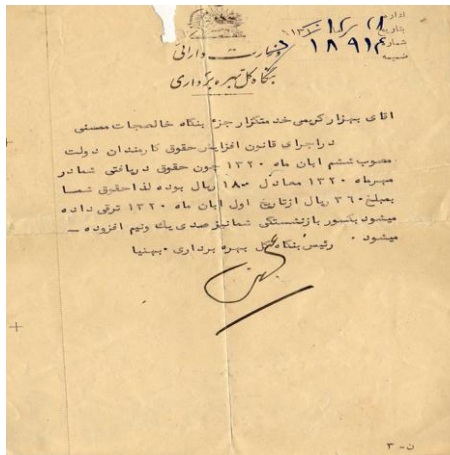


سند شماره (۱۳)

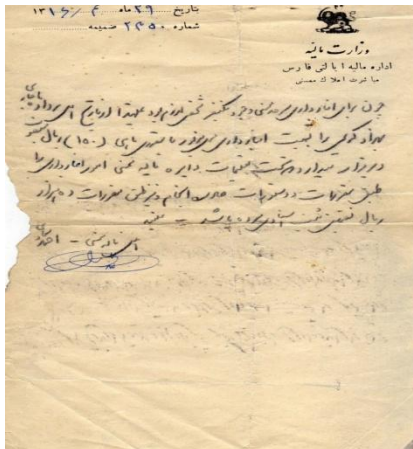
طی سند شماره (۱۳) بنا به معرفی اداره مباشرت املاک ممسنی به دلیل لیاقتی که ملا بهزاد کریمی از خود نشان داده به کدخدای چنار و چم بید منصوب شده که حدود وظایف وی به قرار ذیل است:

- ۱- دستورات حکومتی، اداری، زراعی را اعمال کند و چنانچه کوچکترین قصوری صورت گیرد، زمینه انفصالش فراهم می شود.
- ۲- دعوای مردم را تا پنجاه ریال خاتمه داده و قضیه را کدخدا منشی حل و فصل کند.
- ۳- در صورت وقوع جرم مراتب را سریعاً به اولین پست امنیه و حکومت محلی راپورت بدهد.
- ۴- دفاتر و اموراتی که به وی سپرده می شود طبق دستورات صادره حفظ و مقررات آن را به موقع اجرا کند.
- ۵- مطابق تصویب شورای ملی، کدخدا باید امین و درستکار باشد. در غیره این صورت منفصل و تحت پیگرد قانونی قرار می گیرد.

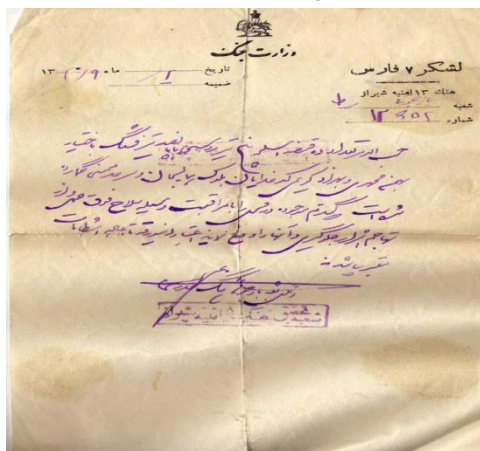
سند شماره (۱۴) مرقومه صولت الدوله قشقایی به عالیجناب ملاحاجی ویس است. در این نامه صولت الدوله از خدمات وی رضایت کامل داشته و می نویسد که سفارشات را در خصوص همکاری به شکرالله خان (خان اردکان) کرده ام شما هم حاضر شده تا مساعدت لازم را به عمل آورد.



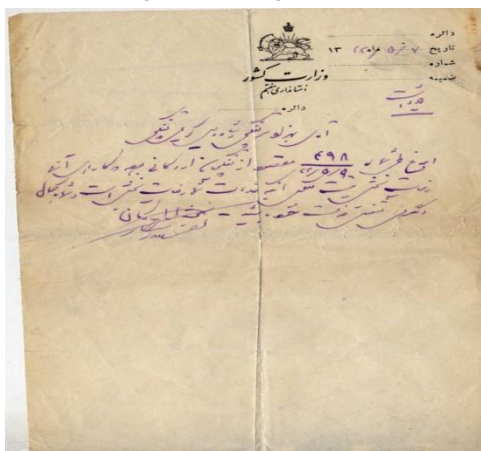
اسناد شماره (۱۵)



طبق این احکام آقای ملا بهزاد کریمی از طرف اداره مباحثات ممسنی با مستمری ۱۵۰ ریال به انبارداری سرحد ممسنی منصوب می شود و مزایای وی تغییر پیدا می کند.



سند شماره (۱۷)



سند شماره (۱۶)

ابلاغیه شماره (۱۶) به سر تفنگچی جاوید بهزاد کریمی است و در آن قید شده که بخش داری اردکان از تفنگچیان اردکانی رضایت نداشته اما از خدمات بهزاد و شاپویس راضی بوده و مشوق خدمت آن ها با دلگرمی شود. طبق ابلاغیه شماره (۱۷) تعداد ده قبضه تفنگ و پانصد تیر فشنگ برای جلوگیری از تهاجم اشرار در اختیار کدخدایان بلوک همایجان آقایان بهزاد کریمی و بهمن محمدی قرار داده اند.

پی نوشت ها:

1. Gelumehr and chenar

۲. خوزستان

۳. بهبهان

۴. اردکان

5. Himyjan

6. Sar Gachine

۷. کریمی، ایرج فرزند ملاحهزاد که از کدخدایان تیره موسی عربی جاوید بوده، نامبرده ۱۰۴ سال عمر کرد و به نقل از فرزندش زمان فتحعلی شاه قاجار را کاملاً به یاد داشت. طبق اسناد ارائه داده در این پژوهش وی کدخدای حکومتی (سند شماره ۱۳: ۲۳)، مسئول جمع آوری مالیات و همچنین انباردار انبار بنگستان معین التجار بوشهری بوده است (اسناد شماره ۱۵: ۲۳). این انبار در سال ۱۳۲۵ ش به دلیل حمله بویر احمدی ها در گردنه سروان کشته بسته می شود. در این جنگ ملا بهزاد کریمی، حاج حسن قلی کریمی و کا بهمن کریمی سر چریک طایفه جاوید بوده اند (اسناد شماره ۱۶-۱۷: ۲۴).

8. Behrghan

9. Ardakan

10. Musa Arabi

11. Sarbast

12. Sarun

13. Kahkarun

14. Basakun

15. Sarbast

۱۶- موسوی، عبدالحسین، فرزند حاج سید محمد کاظم از معتمدین و مشاورین معین التجار در طایفه بکش و ۹۰ ساله.

17. Bakesh

18. Javid

19. Rostam

20. Doshmanzeyari

21. Mahoormilati

۲۲- عربی، علی. وی نبیره کایارویس است که یکی از عوامل اصلی کودتا در خلع اسماعیل خان جاویدی بود (ر.ک: ۱۴). توضیحاً این که همزمان با خرید اراضی گلومهر توسط تیره موسی عربی ترکی تعداد چهار نفر از خانواده های موسی عربی لری به نام های قره ویس، کاویسی و کا محمدحسین حدوداً در سال ۱۲۰۰ ق بنگستان را از یک مالک اردکانی خریداری کردند.

23. Pol Juzagh.

24. 1- Monteith, William, Notes on the routes from bushire to shiraz, journal of royal Geographical, society of London, Vol.27:1857

25. Komehr Kakun

26. Murd Pol

27. Javid Lalah

۲۸- به نقل از پدر و پدر بزرگش، ملا یاسر و ملا ناصر، که از مشاورین نزدیک معین التجار بودند. همچنین وی نبیره ملا نصرالله شریفی است که یکی از عوامل اصلی کودتا در خلع اسماعیل خان جاویدی بود.

- 29.Fahlian
- 30.Khumezar
- 31.Chenar Shahijan

۳۲- مأخذ از سند موجود در اداره ثبت شهرستان ممسنی.

- 33. Tol Konar

۳۴- پسر سوم معین التجار بود که در سال ۱۲۷۵ ش - ۱۸۹۶ م متولد شد. وی نماینده مردم تهران در مجلس هفتم شورای ملی بود او تحصیلات خود را در تهران و اروپا انجام داده بود و به زبان های انگلیسی و فرانسه تسلط داشت، با دختر امین الضرب دوم ازدواج کرد و از همه مشهورتر بود. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۳۶۲-۳۶۱).

- 35.Neu Gak
- 36.Do Rag Mad
- 37.Tang Pahna
- 38.Kamari
- 39.Juzar
- 40.Tang Tamoradi

۴۱- این جنگ به دلیل محل وقوعش در بین ساکنین محلی به جنگ تامرادی مشهور است.

۴۲- برای اطلاع از جزئیات جنگ ر. ک بیات، کاوه، شورش عشایر فارس سال های ۱۳۰۹ - ۱۳۰۷، نشر نقره، ۱۳۶۵.

منابع

- اسکارمان، گویش لره‌های جنوب غربی، بی جا، بی نا، بی تا.
- اوبرلینگ، پیر. کوچ نشینان قشقایی، ترجمه فرهاد طیبی پور، تهران، شیراز، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ایرجی، ناصر. ایل قشقایی در جنگ جهانی اول، تهران، شیراز، ۱۳۸۰.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- اقتداری، احمد. خوزستان، کهگیلویه و ممسنی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹.
- آبراهامیان، پروانه، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۷.
- آدمیت، فریدون. و ناطق، هما. همه افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی (در آثار منتشر نشده در دوران قاجار)، تهران، آگاه، ۱۳۶۵.
- باری یر، جولیان. اقتصاد ایران، حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، تهران، ۱۳۶۳.
- بیات، کاوه. شورش عشایر فارس سال های ۱۳۰۹ - ۱۳۰۷، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۵.
- بیات، کاوه. معین التجار بوشهری و لشکر کشی او به ممسنی، گنجینه اسناد، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۵ تا ۱۳، تابستان و پاییز، ۱۳۷۲.

- ، جنگ نامه کشم و جرون نامه، با تصحیح و تحقیق محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیر اندیش ، تهران میراث مکتوب ، ۱۳۸۴.
- حسینی فسایی، حسن. *فارسانامه ناصری*، تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- خطیب، محمد علی. *اقتصادی ایران*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- دوبد، بارون. *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمد حسن آریا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- رضایی، عزیز. *تاریخ جغرافیا و فرهنگ ممسنی*، نورآباد ممسنی، فریاد فریادکویر، ۱۳۸۸.
- سیاح محلاتی، محمد علی. *خاطرات حاج سیاح*، به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف الله گلکار، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.
- سیف، احمد. *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران، سعدی ، ۱۳۶۹ .
- سپهر، محمد تقی بن محمد علی. *ناسخ التواریخ*، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران، امیر کبیر ، ۱۳۷۷ .
- *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران ، توس، ۱۳۸۶.
- سعیدی نیا، حبیب الله گمرک بوشهر و نقش آن در تجارت خلیج فارس در دوره قاجار، دانشگاه بوشهر، نورگستر، ۱۳۸۹.
- سعیدی نیا، حبیب الله. *معین التجار بوشهری و احیای تجارت دریایی ایران در خلیج فارس*، پژوهشنامه خلیج فارس، به کوشش عبدالرسول خیر اندیش و مجتبی تبریز نیا، تهران، خانه کتاب، ۱۳۹۰.
- *سدید السلطنه کبابی*، محمد علی. *سفرنامه سدیدالسلطنه*، تهران: به نشر، ۱۳۶۲.
- سیف الهی، سیف الله. *اقتصاد سیاسی ایران (مجموعه مقاله ها و نظرها)* تهران، پژوهشکده المیزان ، ۱۳۷۴ .
- سامی ، علی. *راهنمای شاپور کازرون*، بی جا، اداره کل موزه ها و بناهای تاریخی، بی تا.
- شجیعی، زهرا. *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، جلد چهارم، نمایندگان مجلس ملی، تهران: سخن، ۱۳۷۱ .
- شریفی، ناصر. *مصاحبه پژوهشگر با ناصر شریفی به تاریخ ۱۳۸۹/۹/۲۳*.
- شمیم، علی اصغر. *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران ، مدیر، ۱۳۷۵.
- شهشانی، سهیلا. *چهار فصل آفتاب*، تهران، ققنوس، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- صادقی، ملاگرگعلی. *ممسنی دشتی پر از نون و تشتی پر از خون*، شیراز، کوشا مهر، ۱۳۷۷.
- عیسوی، چارلز. *تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گسترده ، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- عربی، علی. *مصاحبه پژوهشگر با علی عربی به تاریخ ۱۳۹۲/۵/۲۲*.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن. *گلشن مراد*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، ۱۳۶۹.
- فراشبندی، علیمراد. *جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵.

- فردوست، حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- فوران، جان. مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- فهرس التواریخ، به تصیح عبدالحسن فدایی و هاشم محدث، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۳.
- قائم مقامی، جهانگیر. نشریه زبان و ادبیات «یغما» ش ۲۰۲، اردیبهشت، ۱۳۴۴.
- کارکنان وزارت انگلستان مستقر در هندوستان، فرهنگ جغرافیای ایران، ترجمه کاظم نادریان، مشهد، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۰.
- کریمی، ایرج. مصاحبه پژوهشگر با حاج ایرج کریمی به تاریخ ۱۳۸۹/۲/۲۸.
- گرمودی، میرزا فتاح خان. سفرنامه ممسنی، به کوشش فتح الدین فتاحی، تهران، مستوفی، چاپ سوم، ۱۳۷۰ و همین اثر ۱۳۵۹.
- گزارش های سالانه سرپرستی کاکس، سرکنسول انگلیس در بوشهر (۱۹۱۱-۱۹۰۵ م ۱۳۲۹-۱۳۲۳ ق)، ترجمه حسن زنگنه، تهران، پروین، ۱۳۷۷.
- لمبتون، آن. ک. س. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- لیتن، ویلهلم. ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی، اسناد و حقایق درباره تاریخ نفوذ اروپاییان در ایران (۱۹۱۹-۱۸۶۰ م)، ترجمه مریم میر احمدی، تهران، معین، ۱۳۶۷.
- محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۶، تهران، اقبال، ۱۳۴۵.
- مجیدی کرایبی، نور محمد. تاریخ و جغرافیای ممسنی، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- موسوی، عبدالحسین. مصاحبه پژوهشگر با حاج عبدالحسین موسوی به تاریخ ۱۳۹۰/۹/۷.
- معتضد، خسرو. حاج امین الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه گذاری صنعتی در ایران، تهران، جانزاده، ۱۳۶۶.
- نصیری طیبی، منصور. ایلات فارس و قدرت های خارجی از مشروطیت تا سلطنت رضا شاه، تهران، مرکز چاپ و امور خارجه، ۱۳۸۴.
- وثوقی، محمد باقر. تاریخ خلیج فارس و ممالک هم جوار، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- وقایع الاتفاقیه، مجموعه گزارش های خفیه نویسان انگلیس در ولایات جنوبی از سال ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ ق به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۶۲.
- همتی، ابوذر. ایل ممسنی و خاندان زند، خلاصه مجموعه مقالات کنگره بزرگ زندیه، به کوشش محمد علی رنجبر، شیراز، بنیاد فارس شناسی، نشر قلمکده، ۱۳۷۳.